

آیت الله منتظری

فرجام عبرت آموز





فرجام عبرت آموز

آیت الله منتظری

سرآغاز

ارزیابی شخصیت علمی و سیاسی آیت الله منتظری و بررسی مواضع و عملکرد وی در سال های پس از انقلاب و به ویژه برای نسلی که مستقیماً در جریان حوادث مربوط عزل ایشان توسط امام(ره) نبوده است و امروز به یکباره با موضع گیری های متفاوتی درباره این شخصیت جنجال برانگیز انقلاب مواجه می شوند؛ امری ضروری است. بویژه اینکه برخی جریان های سوءاستفاده گر و منفعت طلب که چهره واقعی خود را در حوادث فتنه گون پس از انتخابات بوضوح نشان دادند، با تحریف آشکار تاریخ نه چندان دور انقلاب، قصد دارند تا از هر فرصتی برای بهره برداری های سیاسی خود استفاده کنند و مطامع کثیف خود را مطالبه کنند، تا جایی که حتی پس از رحلت آیت الله منتظری، قصد داشتند تا از جنازه وی نیز در جهت منافع سیاسی خود بهره گیرند.

چه بسیار شخصیت ها و جریان هایی که تا سال ها پیش آنچنان در نقد و حمله به آیت الله منتظری افراط می کردند که حتی قصد داشتند تا با بولدوزر خانه وی را خراب کنند و یا در نامه هایی آتشین، وی را قاتل امام می خواندند، اما امروز در پس تغییر و استحاله سیاسی، بر سر نعرش آیت الله نشستند و گریه کردند و او را آیت الله مظلوم خواندند.

همین جریان ها در اقدامی مشکوک و خطرناک قصد دارند تا اختلاف عمیق امام(ره) با آیت الله منتظری را تا سرحد اختلاف فقهی بین دو مرجع تقلید، تقلیل دهند تا از بستر این تحریف آشکار و گل آلود کردن آب، صید نامشروع خود را به تور کشند.

اینان آنچنان فضا را غبارآلود کرده اند که ترس آن می رود که نه تنها امر بر نسل سومی ها مشتبه شود، بلکه نسل اولی ها و دومی ها هم که آن روزهای تلخ را به چشم خود دیده و با پوست و گوشتشان آنرا لمس کرده اند، تحت تاثیر تبلیغات اغواگرانه و مظلوم نمایانه حضرات، آن روزها را فراموش کنند.

نسل نوپای ما باید بدانند که در اواخر عمر بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی چه اتفاقاتی افتاد که آن پیر فرزانه و آن روح خدائی مرگش را از خدا طلب کرد و نقش برخی افراد و جریان ها و بویژه قائم مقام معزول رهبری در آن زمان، در وقوع این رویداد تلخ به چه میزان بوده است.

جوانان ما باید بدانند که چه بر سر آیت الله العظمی منتظری، قائم مقام رهبری و حاصل عمر امام(ره) رفت که رهبر کبیر انقلاب با دلی خونین، او را شیخی ساده لوح خواند و از ورود به سیاست منعی منعش کرد...

آنچه در پی آمده است، تلاشی است هر چند مختصر درباره رخدادهای مربوط به زندگی سیاسی آیت الله منتظری و تحلیل و بررسی شخصیت و عملکرد وی در دو سال پایانی حیات پربرکت امام خمینی(ره) تا سال ۷۶. آیت الله منتظری از تولد تا پیروزی انقلاب

حسینعلی منتظری فرزند حاج علی منتظری در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی در شهر نجف آباد اصفهان متولد شد. او از سن ۷-۶ سالگی شروع به تحصیل مقدمات ادبیات عرب کرد و در ۱۲ سالگی وارد حوزه علمیه اصفهان شد. در ۱۹ سالگی به حوزه علمیه قم رفت و پس از آشنایی با استاد شهید مرتضی مطهری، اکثر مباحث حوزوی را در کنار ایشان فراگرفت. اساتید بزرگوار وی، رجال نامدار و فقهای بزرگی چون آیت الله سیدمحمد یزدی معروف به محقق داماد، آیت الله حجت تبریزی، آیت الله بروجردی و امام خمینی(ره) بودند که مباحث گوناگونی چون اصول فقه، فقه و فلسفه را تدریس می کردند.

آیت الله منتظری در طی این سال ها به مجتهد و فقیهی مسلم تبدیل شد و آثار متعددی را به رشته تحریر درآورد که اهم آنها عبارتند از:

۱. نهایه الاصول (تقریرات درس خارج اصول فقه آیت الله بروجردی)
۲. البدر الزاهر فی صلاه الجمعه و المسافر (تقدیر درس صلاه آیت الله بروجردی)
۳. کتاب الحدود (فقه استدلالی)
۴. کتاب الخمس و الانفال (فقه استدلالی)

۵. کتاب الزکاه (فقه استدلالی)
 ۶. دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه (جلد ۴)
 ۷. الغصب و الاجاره و الوصیه (چاپ نشده)
 ۸. رساله توضیح المسائل
- هر چند بعضی از کتابهای فوق الذکر هنوز چاپ نشده اند و برخی نیز در سال های پس از انقلاب اسلامی نشر یافته اند، اما بی شک وی در سال های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی هم فقیهی مبرز و مدرسی موفق بود به گونه ای که در همان سال ها حضرت امام، فقه ایشان را سنگین از فقه بسیاری از بزرگان قم می دانست و بعداً نیز برای وی، عنوان فقیه عالیقدر را به کار بردند.

در طی مبارزات علما علیه رژیم شاه، آیت الله منتظری یکی از برجسته ترین چهره های روحانیون به حساب می آمد و به ویژه پس از شروع مبارزات امام خمینی(ره)، وی یکی از از نیروهای پرتحرک و جدی در میان مدرسان شناخته شده حوزه علمیه قم بود که به دفاع همه جانبه از نهضت ایشان پرداخت.

پس از تبعید امام به خارج، وی به عنوان نماینده تام الاختیار امام خمینی در ایران به همراه دیگران کار سازماندهی و هدایت مبارزه با رژیم شاه را بر عهده داشت و در این راه چندین بار دستگیر و سال ها در تبعید و حبس به سر برد.

در سال ۵۷ و پس از آزادی از زندان، نقش آیت الله منتظری به ویژه در جریان تحصن علما در دانشگاه تهران و اعتراض به مخالفت دولت وقت با ورود امام به کشور بسیار برجسته بود.

از پیروزی انقلاب تا قائم مقامی رهبری

شأن علمی و فقهی و نیز سابقه مبارزه سیاسی و همراهی آقای منتظری با امام ایجاب می کرد که وی در بالاترین مراکز تصمیم گیری حضور یابد و به همین دلیل در شورای انقلاب که به دستور امام تشکیل شده بود، عضویت یافت و در کنار چهره هایی چون شهید بهشتی و شهید مطهری، به عنوان بازوی مشورتی حضرت امام و در مواقعی تصمیم گیر و تصمیم ساز، در خدمت انقلاب اسلامی قرار گرفت.

پس از برگزاری فرزندوم جمهوری اسلامی، ضرورت نوشتن قانون اساسی به صورت جدی مطرح شد و آیت الله منتظری نیز از سوی مردم تران به عنوان عضو برجسته مجلس خبرگان تدوین کننده قانون اساسی و سپس از سوی اعضای مجلس خبرگان به عنوان رئیس مجلس خبرگان برگزیده شد. هر چند در عمل ریاست و مدیریت مجلس خبرنگان بر عهده شهید بهشتی قرار داشت اما انکار نمی توان کرد که شأن و منزلت آقای منتظری در میان اکثریت علما و روحانیون به اندازه ای بود که ولو به صورت ظاهری، او را به عنوان رئیس مجلس برگزینند.

از مسائل مهم این دوره، مطرح شدن بحث ولایت فقیه در مجلس خبرگان بود که جنجال های مطبوعاتی و سیاسی فراوانی را به همراه داشت. با این که از سال ۴۲ به بعد، همیشه بحث ولایت فقیه به عنوان مبنای تئوریک حکومت دینی، مطرح بود و حضرت امام به ویژه در سال ۴۷ به شکل گسترده ای بحث ولایت فقیه را ارائه کردند، اما به هنگام مطرح شدن این بحث در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، تمامی گروه های مارکسیستی و چپ، منافقین و لیبرال ها، ملی گراها و لائیک ها و ... در نشریات خود به انتقاد و اعتراض برخاستند و تلاش کردند که این اصل در قانون اساسی نباشد، اما به دلیل حمایت قاطع حضرت امام از این اصل و اقدام چهره هایی چون آیت الله منتظری و شهید بهشتی در مجلس خبرگان، بر این فضای غیردینی فائق آمده و اصل ولایت فقیه در قانون اساسی گنجانده شد و سپس در فرزندوم قانون اساسی به تأیید قاطع ملت ایران رسید و بدین شکل ماجرابی مشابه دوران مشروطه تکرار نشد.

نکته دیگر آن که نحوه گزینش ولی فقیه در جمهوری اسلامی و آنچه در



فرجام عبرت آموز آیت الله منتظری

اقدامات مسئولان واحد نهضت ها را به صورت جدی مورد انتقاد قرار نمی داد اما به تدریج با مرتفع شدن آن موانع و یکدست شدن نیروهای حاکمیت و شکل گیری دولت جدید که از سوی نیروهای خط امامی، این پرسش مطرح شد که آیا آن گونه عمل کردن با مصالح کلی نظام اسلامی سازگار است یا خیر و آیا افرادی چون سیدمهدی هاشمی، صلاحیت این را دارند که مسئولیت تنظیم روابط جمهوری اسلامی با دیگر نهضت های اسلامی دنیا را بر عهده بگیرند و در هر صورت، کدامین نهاد و ارگان رسمی نظام باید متولی چنین امر مهمی باشد؟ حاصل همه این مباحث، بعدها به محدود کردن فعالیت های مستقل واحد نهضت اسلامی انجامید و با تصویب مجلس شورای اسلامی، وزارت امور خارجه، مسئولیت یافت بر اساس سیاست کلی نظام، تنظیم روابط با دیگر نهضت های را بر عهده گیرد.

بدین وسیله، حوزه عمل آیت الله منتظری و بیشتر از وی، حوزه اقتدار سیدمهدی هاشمی محدود شد و البته همین امر، پیامدهایی داشت که در جای خود به آنها اشاره خواهیم کرد.

خبرگان و قائم مقامی رهبری

با نهادینه شدن جمهوری اسلامی، تشکیل مجلس خبرگان رهبری مطابق قانون اساسی در دستور کار قرار گرفت و اولین مجلس خبرگان در سال ۶۲ رسماً آغاز به کار کرد.

شکل گیری این مجلس، خود به خود بحث آینده رهبری در نظام اسلامی را داغ کرد و بسیاری از دلسوزان انقلاب را به تکاپو انداخت که برای دوران پس از امام، چاره اندیشی کنند. در آن شرایط دیگر چهره هایی چون شهید مطهری و شهید بهشتی در قید حیات نبودند و تنها کسی که اذهان علاقه مندان به امام راحل را به خود متوجه می ساخت، آیت الله منتظری بود و انصافاً تنها کسی که با توجه به مراتب علمی و سیاسی و سوابق مبارزه با شاه و همراهی با امام راحل تصور شود، آقای منتظری بود.

با چنین تلقی و تفسیری، برخی از بزرگان و به ویژه آیت الله خامنه ای و حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی به تلاشی جدی دست زدند تا مجلس خبرگان، آیت الله منتظری را به عنوان قائم مقام رهبری تعیین کند و سپس تلاش شود تا در سطح جامعه، برای وی مقبولیت پذیرش به وجود آید.

سرانجام خبرگان به این جمع بندی رسید و چنین تصمیمی را اتخاذ کرد اما بنا بر این گذاشت که این خبر به صورت علنی، بیان نشود ولی با اصرار علاقه مندان به آیت الله منتظری سرانجام امام جمعه قزوین (حجت الاسلام باریک بین) در یکی از خطبه های نماز جمعه، رسماً اعلام کرد که خبرگان، آیت الله منتظری را به عنوان قائم مقامی رهبری تعیین کرده اند.

علیرغم خوشحالی بدنه انقلابی کشور از این تصمیم، برای برخی از خبرگان و علما و اعضای جامعه مدرسین، این خبر خوشایند نبود چرا که معتقد بودند آقای منتظری فقیهی چون دیگر فقهاست و در شرایط کنونی که حضرت امام در قید حیاتند، نباید به عنوان قائم مقام رهبری، تعیین و به مردم معرفی شود. همچنین مردم عادی نیز تصویر یک انسان ساده و حتی ساده لوح را از وی در ذهن داشتند و به آسانی به این تصمیم، تمکین نمی کردند اما با گذشت زمان و ایجاد یک جریان گسترده اجتماعی و مطبوعاتی از سوی علاقمندان به آقای منتظری، به تدریج زمینه پذیرش قائم مقامی وی فراهم شد و عنوان «امید امت و امام» به همین مناسبت کاربرد زیادی پیدا کرد.

از آن پس، در جمهوری اسلامی ایران نهادی تحت عنوان قائم مقام رهبری تاسیس شد که بسیاری از تصمیمات از آن طریق، اخذ می شدند و مسئولان علاوه بر نظرات حضرت امام، خود را موظف به رعایت آرا و دیدگاه های قائم مقام رهبری نیز می دانستند و گزارش کارها و فعالیت ها و اقدامات خود را برای آقای منتظری هم می فرستادند و

قانون اساسی آمده است (انتخاب دو مرحله ای فقیه از سوی خبرگان) دقیقاً همان دیدگاهی است که در کتاب فقهی آیت الله منتظری درباره ولایت فقیه آمده است.

امامت جمعه تهران و قم

در سال ۵۸ و با روی کار آمدن چهره هایی چون بازرگان، یزدی، امیرانتظام و امثالهم در دولت موقت، برخی نیروهای انقلابی و خط امامی از جمله افرادی چون شهید محمد منتظری در اعتراض به روند سازشکارانه دولت موقت، دست به فعالیت هایی زدند که جنبه قانونی نداشت و باعث برانگیختن اعتراض دولت و برخی از مسئولان شدند اما هیچکس همچون آیت الله منتظری در این باره موضعگیری نکرد، چرا که وی در کمال ناپاوری، شهید منتظری را فاقد تعادل روانی در برخورد با نارسایی های انقلاب معرفی کرد، موضعی که از سوی افراد زیادی مورد انتقاد واقع شد.

در همین سال، نماز جمعه تهران و قم به امامت آیت الله طالقانی و آیت الله منتظری برپا شد ولی پس از چند هفته، آیت الله طالقانی درگذشت و از سوی امام راحل، آقای منتظری به امامت جمعه تهران منصوب شد. البته این منصب دوام چندانی نیاورد و با توجه به علاقه مندی آقای منتظری به اقامت در قم، ایشان بار دیگر به قم بازگشت و با پیشنهاد وی امام خمینی، آیت الله خامنه ای را بعنوان امام جمعه تهران منصوب کردند.

انتقاد آقای منتظری از مذاکرات صلح دولت موقت با گروه های ضدانقلاب در کردستان از حوادث مهم دوران امامت جمعه وی بود که بازتاب گسترده ای یافت. هر چند پس از چند روز، وی اعلام کرد که آنچه در نماز جمعه گفته تنها موضع شخصی او بوده و موضع نظام همان است که دولت موقت اعلام می کند.

تشکیل نهضت های آزادببخش اسلامی

در سال ۵۸ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شکل گرفت و یکی از واحدهای اصلی و فعال آن، واحد «جنبش و نهضت های آزادببخش اسلامی» بود. مسئولیت این واحد که تحت نظر آیت الله منتظری، راه اندازی و اداره شد، بسط تفکر انقلاب اسلامی در جهان و ارتباط با نهضت های اسلامی و بررسی راه های حمایت از مبارزات مردم مسلمان در سراسر جهان بود.

از آنجایی که شهید محمدمنتظری از سال های قبل از پیروزی انقلاب با بسیاری از جنبش های اسلامی در کشورهای مختلف در ارتباط بود، به گونه ای آیت الله منتظری نیز به مساله نهضت اسلامی مرتبط شد و علاقه ایشان به گسترش نهضت اسلامی در سراسر جهان به این پیوند کمک زیادی کرد. لذا در عمل مسئولیت اصلی جنبش های اسلامی بر عهده آیت الله منتظری قرار گرفت ولی پس از شهادت شهید محمد منتظری در سال ۶۰ نقش سیدمهدی هاشمی در این فعالیت ها بسیار گسترده و موثر شد. البته همیشه میان عملکرد این واحدها و مواضع وزارت امور خارجه، اختلافاتی بروز می کردند زیرا وزارت خارجه معتقد بود که مجری اصول و سیاست های کلی و جزئی نظام اسلامی در خارج است و واحد جنبش های اسلامی باید تحت نظر آن وزارتخانه عمل کند چرا که در مواقعی ممکن است از اصول حاکم بر روابط خارجی ایران در منطقه و جهان تخطی صورت گیرد و واحد نهضت ها بدون در نظر گرفتن جهت کلی حرکت دولت، دست به کارهایی بزند که منجر به دشمن تراشی و انزوای جمهوری اسلامی شود.

این کشمکش ها تا سال های بعد نیز ادامه یافت اما در سال های اولیه انقلاب به دلیل حاکم بودن روحیه انقلابی بر همه گروه ها و افراد و به دلیل نیاز شدید جهان به شنیدن پیام انقلاب اسلامی و نیز به خاطر درگیر بودن نیروهای اصیل انقلاب به مسائل مهمی چون جنگ تحمیلی، مبارزه با گروه های مسلح ضدانقلاب و تجزیه طلب و تصفیه حاکمیت نظام از عناصر لیبرال و غیرانقلابی، هرگز کسی



فرجام عبرت آموز آیت الله منتظری

وضعیت مقبولیت آیت الله منتظری در میان علاقه مندان به امام و انقلاب به گونه ای بود که حتی پس از تشکیل مجلس خبرگان هم غالباً ایشان را جانشین شایسته امام می دانستند و کاملاً قابل پیش بینی بود که خبرگان به چنین تصمیمی خواهد رسید.

ظاهراً امام خمینی نیز به همین باور رسیده بودند و به همین دلیل در پیامشان برای شروع به کار اولین مجلس خبرگان رهبری، نکاتی را گوشزد کردند که مخاطبی جز آقای منتظری نمی توانست داشته باشد هر چند مستقلاً هم دارای حکمت و پندهای مهم و با ارزشی اند. امام خمینی در آن پیام در مقام نصیحت به رهبر یا رهبران آینده متذکر شده بودند «باید بدانید که تبهکاران و جنایت پیشگان بیش از هر کس، چشم طمع به شما دوخته اند و با اشخاصی منحرف و نفوذی ممکن است خدای نخواستہ فاجعه بار آورند و با یک عمل انحرافی، نظام را به انحراف بکشاند و با دست شما به اسلام و جمهوری اسلامی سیلی بزنند.»

حضرت امام در فرازی دیگر از همین نصیحت خود به رهبران آینده انقلاب، متذکر می شوند: «الله الله در انتخاب اصحاب خود، الله الله در تعجیل در تصمیم گیری خصوصاً در امور مهمه و باید بدانید و می دانید که انسان از خطا و اشتباه مصون نیست و به مجرد اجراز خطا و اشتباه از آن برگردد و اقرار به خطا کنید که آن کمال انسانی و توجیه و پافشاری در امر خطا، نقص از شیطان است. در امور مهمه با کارشناسان مشورت کنید و جانب احتیاط را مراعات کنید.»

در همان زمان انتشار این پیام (سال ۶۲) بسیاری از افراد دریافتند که حضرت امام بر دو نقیصه مهم آقای منتظری - که احتمال رهبری او از همه بیشتر بود - انگشت گذاشته است و متأسفانه حوادث بعدی که منجر به عزل آیت الله منتظری شدند، نشان دادند که نگرانی و تذکر امام، درست بوده است.

اصلی ترین عامل نگرانی حضرت امام، وجود «سیدمهدی هاشمی» و باند وی در میان اصحاب بسیار نزدیک آیت الله منتظری بود. امام (ره) سیدمهدی هاشمی را مورد اعتماد نمی دانست. مسئول وقت واحد اطلاعات سپاه پاسداران در گزارشی در این باره، به نکاتی اشاره می کند که قابل تأمل است.

وی با اشاره به یک جلسه مهم فرماندهان سپاه در حضور امام خمینی آن هم در سال ۶۱ و پیش از انتخاب آقای منتظری به قائم مقامی رهبری، می گوید:

«پس از عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا، فرماندهی سپاه پاسداران نیز تغییر کرد. اولین جلسه شورای عالی سپاه با ترکیب جدید در حضور حضرت امام تشکیل شد (در سال ۱۳۶۱). در این جلسه افرادی چون شهید محلاتی، فرمانده سپاه و مسئولان واحدهای مختلف سپاه حضور داشتند. مهدی هاشمی نیز، که با توصیه و حمایت کسانی چون آقای منتظری و شهید محمد منتظری مسئولیت واحد نهضت های سپاه را بر عهده گرفته بود، در این جلسه شرکت داشت. افراد حاضر خدمت امام معرفی شدند و هر یک از مسئولان واحدها گزارشی از موضوع، شیوه کار خود و ... ارائه کردند. حضرت امام گزارش ها را شنیده و مطالبی می فرمودند. مهدی هاشمی ضمن گزارش خود، به شیوه صدور انقلاب و ... اشاره کرد. حضرت امام پس از صحبت های مهدی هاشمی مطالبی را عنوان فرمودند که عمدتاً رد نظرات او بود. لحن حضرت امام در عدم تأیید و نارضایتی از او به حدی آشکار و صریح بود که سبب تعجب همگان و ناراحتی مهدی هاشمی شد. در بخش پایانی جلسه هم، چند تن از حاضران، به منظور ارائه گزارشی سّری از اوضاع کشور، نزد حضرت امام ماندند. من نیز به عنوان مسئول واحد اطلاعات سپاه جزء این جمع بودم، حضرت امام فرمودند: مواظب مهدی هاشمی باشید. از برخورد قاطع و در عین حال روشنگرانه حضرت امام با مهدی هاشمی

البتّه وی نیز از آن پس به صورت فعالانه در بسیاری از مسائل، دخالت و به صورت علنی یا خصوصی، خواسته های خود را به مسئولان و مدیران ابلاغ می کرد.

نکته مهم درباره تصمیم خبرگان به گزینش قائم مقام رهبری آن است که این تصمیم مطابق با قانون اساسی صورت نگرفته بود چرا که خبرگان بر طبق قانون اساسی، اولاً باید فقیهی را که واجد صلاحیت رهبری است، تشخیص داده و به عنوان رهبر به مردم معرفی کنند، ثانیاً اعمال و رفتار رهبر را تحت نظر بگیرند تا در صورت ناتوانی در انجام وظایف قانونی یا از دست دادن صلاحیت ها، از مقامش به تشخیص خبرگان عزل شود، ثالثاً در صورت فوت یا عزل یا کناره گیری رهبر، خبرگان باید رهبر جدید را در اسرع وقت، تعیین و معرفی کنند. جدای از مسئولیت های ذکر شده، هیچ وظیفه ای بر دوش خبرگان نبوده و نیست اما مجلس خبرگان با خیرخواهی و دلسوزی بزرگانش کاری فراتر از قانون اساسی و حوزه وظایف انجام داد و آقای منتظری را به عنوان قائم مقام رهبری تعیین کرد.

به دنبال این تصمیم خبرگان، شأن و جایگاه آیت الله منتظری در میان علما و روحانیون و نیز نیروهای انقلابی، برجسته تر و به تدریج مساله مرجعیت وی نیز مطرح شد به گونه ای که جمع کثیری از علما و حتی اعضای مجلس خبرگان، خواستار چاپ رساله علمیه از سوی وی شدند و این مساله پس از مدتی تحقق یافت. از آن پس، آیت الله منتظری به عنوان یک مرجع تقلید هم مطرح شد هر چند از سال ها قبل هم یک مجتهد مسلم به حساب می آمد. تثبیت مرجعیت وی نیز با ارجاعات حضرت امام در مسائل شرعی و فقه حکومتی صورت گرفت بدین معنا که در چندین مساله مهم نظیر اعدام مفسدین و همچنین تعزیرات مالی، حضرت امام مسئولان را به فتاوی آیت الله منتظری ارجاع دادند و همین امر باعث شد که در نزد بسیاری، آقای منتظری به عنوان «فالا علم» تلقی شود.

با رسمیت یافتن شأن قائم مقامی رهبری برای آقای منتظری، مسئولیت های دیگری نیز بر عهده وی گذاشته شد که برجسته ترین آنها مساله عفو زندانیان و ایجاد دفاتر نمایندگی در دانشگاه ها بود.

درباره عملکرد آقای منتظری در این دو زمینه در همان زمان هم نظرات متفاوتی وجود داشتند که بررسی آنها از حوصله این نوشته خارج است، اما یقیناً یکی از موضوعاتی که بعدها مورد انتقاد حضرت امام قرار گرفته بود، دلسوزی های غلط و عفو کثیری از نیروهای مخالف نظام اسلامی توسط هیئت عفو بود که تحت نظر آقای منتظری فعالیت می کرد.

امام خمینی و تصمیم خبرگان

در زمانی که بحث قائم مقامی آیت الله منتظری در مجلس خبرگان مطرح شد، وی با ارسال نامه ای به خبرگان اعلام کرد که راضی به پذیرش چنین مسئولیتی نیست و بهتر است آنها به سراغ دیگر بزرگان بروند، اما در باره موضع حضرت امام در این زمینه و در آن زمان، هیچ موضع صریح و روشنی وجود ندارد. البته بعداً گفته شد که حضرت امام در دیدار آیت الله محمدی گیلانی، مخالفت خود را ابراز کرده بود اما در آن زمان تلقی اکثریت علاقه مندان به امام خمینی این بود که بهترین فقیهی که می تواند سنت فقهی حضرت امام را پاس بدارد و از انقلاب اسلامی، حراست کند، شخص آیت الله منتظری است و بنابراین اقدام خبرگان را مورد تأیید و حتی با رضایت امام تلقی می کردند.

بعدها در نامه ۶۸/۱/۶ حضرت امام به آقای منتظری، این نکته تصریح شده که «والله قسم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم ...» و با این عبارت مشخص می شود که امام خمینی در آن شرایط با این تصمیم خبرگان مخالفت بوده اند ولی به خاطر ملاحظاتی که برای خود در نظر گرفته بودند، اظهار نظری نکردند و البته در آن زمان دلایل قابل ارائه فراوانی هم وجود نداشتند.



فرجام عبرت آموز

آیت الله منتظری

من اطلاعات و دلایل خود را به طور قوی برای آنان تشریح ساختم و آنان را به لزوم انجام قتل معتقد ساختم و آنان نیز دو نفره برای این کار برنامه ریزی کردند. بعدا محمد اسماعیل ابراهیمی را همدست خودشان ساختند و او از من پرسید اشکالی ندارد؟ گفتم نه بلا اشکال است. بعدا از لحاظ وسیله نقلیه در مضیقه بودند. به محمود ایمانیان تلفن کردم که یک ماشین در اختیارشان بگذارد.» (پرونده مهدی هاشمی، جلد ۵، ص ۱۲۶)

در واقع سیدمهدی هاشمی به عنوان یک چهره سیاسی فعال بر بسیاری از نیروهای انقلابی محیط خود موثر بود و با معرفی چهره هایی چون آیت الله شمس آبادی به عنوان دشمنان اصلی، مسیر مبارزه ضد رژیم را به انحراف کشانیده و حربه بزرگی را به دست رژیم شاه داده بود تا از آن علیه نهضت امام خمینی بهره بگیرد.

در آن ایام ساواک در یک بولتن ویژه طی گزارشی، خبر شناسایی و دستگیر قاتلان مرحوم شمس آبادی را به شاه معدوم ارائه داده بود و در کنار صفحه اول آن بولتن از قول شاه و به امضای ثابتی (فرد قدرتمند ساواک) چنین نوشته شد: «حداکثر بهره برداری تبلیغاتی علیه طرفداران (امام) خمینی بشود.» همچنین ساواک مرکز طی تلکسی به اداره های ساواک استان ها اعلام کرده بود: «به حسب فرموده، حداکثر بهره برداری تبلیغی از این جریان علیه طرفداران و ایادی (امام) خمینی به عمل آید و با فراهم آوردن ترتیبات لازم، جنایات مذکور و نقش عوامل خمینی در این قتل فجیع در محافل و مجامع مذهبی با هدایت ساواک توسط وعاظ تشریح و در جراید محلی نیز درج گردد...»

البته علی رغم تلاش رژیم شاه برای بهره برداری از این ماجرا علیه نهضت امام خمینی، افکار عمومی مردم کمتر از تبلیغات رژیم شاه اثر پذیرفتند و هرگز این ماجرا را به حساب مبارزات اصیل مردم و روحانیت مرفقی نگذاشتند.

به دنبال محاکمات جنجالی قاتلان آیت الله شمس آبادی، عاملان اصلی و مستقیم آن محکوم شدند و ظاهرا سیدمهدی هاشمی هم به اعدام محکوم شد اما مسائل مربوط به دادگاه تجدیدنظر و فرجام خواهی متهمان و اجرای حکم به دارازا کشید و سرانجام به حوادث انقلاب و مبارزات مردم علیه شاه رسید و با پیروزی انقلاب اسلامی، در رأس بسیاری از مناصب سیاسی و نظامی استان اصفهان قرار گرفتند. البته در جریان این دستگیری، سیدمهدی هاشمی با ساواک اصفهان ارتباط هایی را برقرار کرد و بنای یک سری همکاری ها گذاشته شد. خود وی بعدها در یک مصاحبه تلویزیونی آن را به عنوان نرمش در برابر ساواک تفسیر کرد ولی پذیرفت که آن نرمش باعث انحراف و لغزش جدی شد و به همکاری با ساواک انجامید.

در سال ۶۵ وزیر اطلاعات وقت (حجت الاسلام محمدی ری شهری) دریک مصاحبه مطبوعاتی و رادیوتلوویزیونی درباره همکاری های سیدمهدی هاشمی با ساواک چنین اظهار داشت: «هفت هشت ماه قبل، یک سلسله اوراق و بیانیه هایی علیه یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی پخش شد، از روی قرائن حدس می زدیم که این بیانیه ها مربوط به گروه سیدمهدی هاشمی است. هنگامی که پرونده آن نماینده بررسی گردید مشخص شد که سری گزارشاتی از ساواک پیرامون فعالیت نماینده مذکور و همچنین شهید محمد منتظری و بعضی از آقایان دیگر علیه رژیم منحوس گذشته وجود دارد که پس از بررسی پرونده سابق سیدمهدی هاشمی معلوم گردید که وی منبع گزارش های ساواک بوده است. بر اساس مدارک موجود دو تن از مامورین ساواک به نام های میرلوحی و رضوی رابط سیدمهدی هاشمی بوده اند. پس از بررسی بیشتر مشخص شد که سیدمهدی هاشمی در رابطه با قتل مرحوم شمس آبادی رفقای خودش را که به دستور او مرتکب این قتل شده بودند، لو داده است.» (خاطرات سیاسی، ص ۲۱۵)

این احساس در ما شکل گرفت که از دیدگاه ایشان، مهدی هاشمی فردی سالم و قابل اعتماد نیست. (خاطرات سیاسی آقای ری شهری - صص ۲۶ و ۲۷)

سیدمهدی هاشمی کیست؟

مردم ایران نام سیدمهدی هاشمی را اول بار در سال های قبل از انقلاب و در جریان قتل مرحوم شمس آبادی شنیدند. در سال ۱۳۵۵ یکباره در سطح مطبوعات و دیگر رسانه های رژیم شاه، از گروه «هدفی ها» سخن به میان آمد که سردسته آنها فردی به نام سیدمهدی هاشمی است و مرحوم آیت الله شمس آبادی از علمای اصفهان را به قتل رسانده اند. بنا بر آنچه در مطبوعات رژیم شاه منتشر شد، گروه هدفی ها به خاطر مخالفت آیت الله شمس آبادی با محتوای کتاب «شهید جاوید» او را به قتل رسانده بودند. کتاب «شهید جاوید» را در آن سال ها، حجت الاسلام «نعمت الله صالحی نجف آبادی» درباره قیام امام حسین (ع) نگاشته بود. وی در این کتاب، بدون در نظر گرفتن علم امامت سیدالشهدا، آن قیام را به خاطر تشکیل حکومت دینی و اسلامی معرفی کرده و نظر کسانی را که قیام امام حسین (ع) را صرفا برای شهادت می دانستند، مورد نقادی قرار داده بود.

در زمان انتشار این کتاب، برخی از علما نظیر آیت الله منتظری و آیت الله مشکینی از آن تقدیر کردند و بر آن، تقریظ نوشتند اما عده زیادی نیز آن را انحرافی دانسته و با آن مخالفت می کردند. مساله کتاب «شهید جاوید» سال ها موضوع مناقشه علما و روحانیون و مذهبی ها با یکدیگر بود و جالب این که در آستانه محرم و صفر و نیز ماه مبارک رمضان که مساجد فعال بودند، این مساله اختلاف برانگیز می شد.

بعدها مشخص شد که ساواک به قصد ایجاد انحراف در مبارزه علما و برای ایجاد تفرقه در میان محافل و گروه های مذهبی به صورتی برنامه ریزی شده، اختلاف نظرها در پیرامون کتاب «شهید جاوید» را دامن می زد.

ظاهرا یکی از علمای مخالف کتاب مذکور در اصفهان، آیت الله شمس آبادی بود. وی از علمای با نفوذ اصفهان به حساب می آمد و در مجموع مشی میانه روانه ای داشت و به عنوان طرفدار مرجعیت آیت الله العظمی خویی، شناخته می شد، اما در جریان مبارزات سال ۴۲ امام خمینی، وی نیز به همراه دیگر علمای اصفهان به حمایت از امام، اعلامیه داد و حتی در سال ۴۷ به همراه عده ای از علما، علیه محکومیت آیت الله منتظری و آیت الله ربانی شیرازی، به وسیله دادگاه های شاه تلگراف هایی به مراجع قم و تهران مخابره کرد.

مطبوعات رژیم شاه، علت اصلی کشته شدن وی توسط گروه «هدفی ها» به رهبری سیدمهدی هاشمی را مخالفت وی با کتاب «شهید جاوید» معرفی کردند، اما به خاطر ماهیت رژیم شاه و نیز طرفداری این افراد از نهضت امام خمینی، باور این تبلیغات دشوار بود، به گونه ای که اکثر مردم تصور می کردند که آیت الله شمس آبادی را ساواک به قتل رسانده و به بهانه آن، جمعی از انقلابیون را بازداشت کرده است و از این ماجرای خود ساخته، علیه مبارزات امام خمینی بهره گیری می کند.

اما با پیروزی انقلاب و افشای اسناد و مدارک این ماجرا مشخص شد که باند سیدمهدی هاشمی به صورت مستقیم این قتل و نیز قتل یک روحانی دیگر به نام «شیخ قنبرعلی صفرزاده» را مرتکب شده است. بعدها سیدمهدی هاشمی در اعترافات خود در این باره چنین گفته است:

«آقای جعفرزاده و شفیع زاده به حسب فطرت اسلامی و مبارزاتی، خود را برای عملیات ضدساواکی و عوامل رژیم آماده ساخته بودند و با من به مشورت پرداختند. من این انحراف را در آنان دامن زدم که فعلا خطر آخوندهایی که یا ساکت اند یا هوادار رژیم اند بیشتر است و از جمله آنان مرحوم شمس آبادی را به عنوان محور تعیین کردم. گفتم به دلایلی نابودی ایشان ارجحیت دارد. آنان اول مخالفت می کردند بعدا



فرجام عبرت آموز آیت الله منتظری

سیدمهدی هاشمی پس از انقلاب

با پیروزی انقلاب اسلامی، مهدی هاشمی دست به فعالیت های گسترده ای زد و با حمایت آیت الله منتظری در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مسئولیت واحد «نهضت های آزادی بخش سپاه» به او واگذار شد. در این مدت، برخی از ترورها و قتل ها به ویژه در اصفهان اتفاق می افتادند که مخالفان مهدی هاشمی آن قتل ها را به او نسبت می دادند ولی هیچ دلیلی مبنی بر صحت این ادعاها ارائه نمی شد. همچنین در درگیری های میان سپاه و کمیته در سطح استان اصفهان نیز رد پای محکم باند مهدی هاشمی دیده می شد ولی کسی قدرت برخورد با وی را نداشت و علت اصلی آن هم حمایت آقای منتظری از وی بود. این حمایت ها موقعیت سیدمهدی را در دستگاه های مختلف تقویت کرد به گونه ای که پس از تصویب اساسنامه سپاه در مجلس شورای اسلامی و حذف واحد نهضت ها برکناری او از مسئولیت واحد نهضت ها با زحمت زیاد انجام شد.

با این همه او از فعالیت های خود دست برنداشت و با اتکا و استناد به حکم آقای منتظری، کارهای خود را از طریق تشکیلات غیرعلنی ادامه داد و به این طریق، اسناد و لوازم و سلاح ها و امکانات دیگر واحد نهضت ها توسط مهدی هاشمی و همفکران او از سپاه خارج و به مراکز مورد نظر آنان انتقال یافت.

دستگیری سیدمهدی هاشمی و محاکمه وی

با شکل گیری وزارت اطلاعات در سال ۶۳، گزارش های تهیه شده به وسیله واحد اطلاعات سپاه پاسداران علیه مهدی هاشمی، در اختیار وزارت اطلاعات قرار گرفت. در همین ایام اعلامیه هایی علیه مسئولان در سطح کشور پخش می شدند که یک نمونه آن با امضای «جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی» علیه رئیس جمهوری وقت - مقام معظم رهبری- در سال ۶۴ تهیه و پخش شده بود. پس از پیگیری، مشخص شد که تهیه کنندگان آن سیدمهدی هاشمی و باند اویند.

در اوایل سال ۶۵ و به دنبال پخش اعلامیه ای علیه یکی از نمایندگان مجلس (دکتر هادی نجف آبادی)، مشخص شد که سیدمهدی با ساواک همکاری داشته و علیه وی به ساواک گزارش می داده است. در همین ایام یک خانه تیمی توسط وزارت اطلاعات کشف شد که مربوط به باند مهدی هاشمی بود و در آن مواد منفجره، اسلحه، اسناد محرمانه و سری کشور، وسایل جعل سند و ... نگهداری می شدند.

با توجه به جرایم فوق، مسولان وزارت اطلاعات تصمیم به بازداشت سیدمهدی گرفتند ولی چون از نظر آقای منتظری نسبت به وی مطلع بودند، جرات اقدام مستقل در این زمینه را نداشتند لذا مسائل را به حضرت امام منتقل کردند و با دستور ایشان، در مهرماه سال ۶۵، سیدمهدی هاشمی دستگیر شد.

مهدی هاشمی در مراحل اولیه بازجویی، همه اتهامات را انکار کرد و فقط برخی از دوستان وی، اطلاعاتی بالنسبه کامل درباره نحوه تهیه و پخش اعلامیه مختلف علیه مسئولان را در اختیار بازجوها گذاشته بودند. سرانجام این بن بست ایجاد شده با ملاقات مستقیم وزیر اطلاعات وقت (محمدی ری شهری) با سیدمهدی هاشمی و طرح تذکرات اخلاقی و دینی و یادآوری معاد و قیامت، شکسته شد و سیدمهدی همکاری با بازجوها برای روشن شدن برخی از ابهامات را آغاز کرد. وی به دنبال این دیدار، در چندین مصاحبه تلویزیونی شرکت کرد و در یکی از مصاحبه های تلویزیونی که مخاطب اصلی آن، مسئولان درجه یک نظام بودند، مطالب مهمی را مطرح کرد. نوار این مصاحبه در اختیار حضرت امام قرار گرفت و حضرت امام ضمن دیدن مصاحبه مذکور تاکید کرده بود که: «فرب نخورید، او دروغ می گوید. حرکات (گریه و زاری) او واقعیت ندارد.»

سرانجام علیرغم مخالفت سران سه قوه با پخش مصاحبه مهدی هاشمی

از طریق تلویزیون، در تاریخ ۶۵/۹/۱۸ مصاحبه مذکور با نظر امام خمینی از تلویزیون پخش شد. مهدی هاشمی در این مصاحبه اعلام کرد که به خاطر تسلط هوای نفس و نپرداختن به تهذیب نفس و دوری از خط امام، دچار انحراف شده و گروهی از همفکران و همکاران خود را نیز به ورطه اشتباهاتش در سال های قبل از انقلاب را رابطه با ساواک و قتل چند تن از جمله آیت الله شمس آبادی ذکر کرد.

درباره ایام پس از انقلاب، وی به ایجاد درگیری بین سپاه و کمیته لنجان سفلی که منجر به کشته شدن چند نفر شد، اعتراف کرد. وی پذیرفت که مقادیر زیادی اسلحه و مهمات و مواد منفجره و اسناد را از سپاه خارج کرد، و بدون توجه به مصوبه مجلس درباره «جدایی نهضت ها از سپاه»، فعالیت هایش را ادامه داده است به علاوه او قبول کرد که ایجاد مدارس علمی توسط آیت الله منتظری از سوی وی و دوستانش مورد بهره برداری قرار گرفته و هدف آنها سازماندهی طلاب و مخالفت با جامعه مدرسین بوده است. وی همچنین اعلام کرد که بر عهده گرفتن مدیریت این مدارس و نیز کتابخانه سیاسی، به این قصد و هدف بوده که این سیستم، آلت ناتیو شورای مدیریت شود. وی درباره تاثیر خود در دفتر آیت الله منتظری هم می گوید:

«در اینجا یک محور دیگری که باید به آن اشاره کنم و آن هم یک نقطه عطفی است در بازشناسی و بازیابی اشتباهات و انحرافات خودم، مساله دفتر فقیه عالیقدر را به عنوان یک پایگاه برای تحقق اهداف خودم، اهدافی که به آن ایمان داشتم و فکر می کردم اهداف حق مطلق است، انتخاب بکنم. زمینه هایی که مثبت بود و من را در این تخیل یاری می کرد چند چیز بود: اول آن که مسئول دفتر برادر من بود و آن رابطه و اعتماد متقابلی که بین من و اخوی وجود داشت این زمینه پارامتر مثبتی بود که مرا در این فکر موفق بکند. از آن طرف فقیه عالیقدر از سال های خیلی دور اعتماد داشتند و این اعتماد را یک پارامتر مثبتی در جهت اهداف خود می دانستم. سوم این که آقا سعید فرزند آیت الله هم با ما همدلی و هماهنگی داشت. از آن طرف تعدادی از دوستان هم از قدیم و جدید در دفتر وجود داشتند. از طرف دیگر در شخص فقیه عالیقدر من یک سلسله رهنمودهایی را می دیدم که ایشان دارند که اینها را برای آینده کشور کارساز و طلیعه خوشبختی آینده می دانستم. اینها مجموعا عوامل مثبتی بود که من را جذب کرد به طرف این که دفتر را تصور کنم که پایگاه من است و من می توانم از طریق دفتر تمايلاتم را جامه عمل بپوشانم. مساله چهارم یک سلسله از نیروهای کشور بودند. همفکران ما در سراسر کشور که به ما مراجعه می کردند و مراجعات داشتند به دفتر، از طریق ما انجام می گرفت بعضی از آنها و ما هم در این رابطه با دفتر رفت و آمد می کردیم. از آن طرف ملاقات های حضوری که با فقیه عالیقدر داشتم من، که حضورا مساله را گزارش بدهم یا به طور کتبی خدمتشان بنویسم این هم یک عاملی بود که ما را با دفتر مربوط می کرد. از آن طرف تماس خود را با اخوی بیشتر می کردم برای تحلیل و بحث و بررسی که چه باید کرد. از آن طرف گزارشات به آقا می نوشتم که معتقد بودم کارساز است و در همین جا باید عرض کنم من با گزارشات که به آقا می نوشتم در حقیقت از اعتماد پاک و بی شائبه فقیه عالیقدر نسبت به خودم سوء استفاده کردم. من می خواستم با نوشتن این نامه ها و گزارشات به خدمت ایشان در حقیقت افکار خودم را القا کنم و خط بدهم و در مقابل خط تخیلی که احساس می کردم وجود دارد، خودم را مصون نگهدارم در خدمت و در دفتر ایشان و من از اعتماد پاک و بی شائبه فقیه بزرگوار که به من داشتند، سوء استفاده کردم. من در این لحظه جدا خودم را گناهکار می دانم که از این اعتمادها سوء استفاده شده است.» (روزنامه جمهوری اسلامی - ۶۵/۹/۱۹)

علی رغم این اعترافات، هنوز قرائن زیادی وجود داشتند که سیدمهدی هاشمی به همه موارد به ویژه به قتل های پس از انقلاب، اعتراف نکرده



فرجام عبرت آموز

آیت الله منتظری

بکنید و مسامحه به هیچ نحو روا نیست و آن هم در درجه اول به عهده حضرت تعالی است که موسس انقلاب بوده اید و ملاحظه مرا هم نکنند من جو طالب مقام نیستم.»

درباره همین نامه، سیدمهدی هاشمی در بازجویی خود چنین عنوان کرده است:

«روز آخری که قصد داشتم خود را به وزارت اطلاعات معرفی کنم آقا مرا احضار کردند و گفتند حضرت امام نامه ای به من نوشته اند و قسمتی از آن را که درباره من بود خواندند. بعد اضافه کردند که من هم یک نامه برای امام نوشتم و آن قسمتی را که درباره من بود، برایم خواندند. بعد گفتند: امام با نامه خودشان، خواب را از چشم من گرفتند، من هم نامه ای نوشتم که خواب را از چشم امام بگیرد.» (پرونده سیدمهدی هاشمی، ص ۲۳)

پس از بازداشت سیدمهدی، آیت الله منتظری با این استدلال که «اگر امام مرا تحت فشار قرار دهند، حساب خود را از نظام جدا خواهم کرد»، ملاقات های خود را قطع کرد و حتی مسئولان رده اول نظام هم امکان ملاقات با او را نداشتند، این اعتصاب در رسانه های خارجی، ابعاد گسترده ای پیدا کرد و یکی از جدیترین بحران های تاریخ انقلاب به وقوع پیوست.

تلاش مسئولان برای شکستن اعتصاب آقای منتظری، نتیجه ای نداد و سرانجام خود امام وارد قضیه شدند. مرحوم سیداحمد خمینی درباره جلسه که در منزل ایشان به همین منظور تشکیل شده بود، رنجامه خود خطاب به آقای منتظری گفته است:

«امام با کمال بزرگواری شما را خواستند و شما در جلسه ای در منزل اینجانب که سران قوا و نخست وزیر بودند، شرکت کردید. از ابتدا معلوم بود که به شما گفته بودند که زیر بار هیچ پیشنهادی نروید تا آقا مهدی را آزاد کنند، چرا که با همه با خشونت برخورد کردید. امام در این جلسه با تواضع بسیار از شما خواستند که اعتصاب خود علیه نظام را بشکنید به شما گفتند: آیا شما ماها را دشمن خود می دانید؟ یقیناً این را نمی توانید بگویید. بعد با حالت بسیار صمیمی و گرم فرمودند: من از شما خواهش می کنم که این کارها را کنار بگذارید و مشغول کار خود شوید. قبول نکردید. فرمودند: من ارادات به شما دارم. من مخلص شما هستم. از این مرید و مخلص خود قبول بفرمائید و به کار خود مشغول شوید. با کمال خشونت گفتید: «لا یكلف الله نفسا الا وسعها». در این هنگام من به دوستان نگاه کردم، دیدم همهگی از شرم و حیا، سرهایشان را پایین انداخته اند و آقای خامنه ای اشک در چشمانشان بود. آقای رفسنجانی و من در جلو امام به شما گفتیم که شما قائل به ولایت فقیه هستید و به قول خودتان ۷۰۰ صفحه پیرامون آن مطلب نوشته اید (البته تا آن موقع)، چرا گوش به حرف امام نمی دهید؟ باز همان جمله «لا یكلف الله نفسا» را به زبان آوردید و امام با خونسردی به شما نگاه می کردند.»

در ادامه پیگیری ها نیز آقای منتظری به شیوه های مختلف از سیدمهدی هاشمی حمایت می کرد و در نامه های خود به امام یا در دیدارهای خود با ایشان، عملکرد وزارت اطلاعات در دستگیری ها و بازجویی ها را زیر سوال می برد. پس از پخش مصاحبه مهدی هاشمی، وضعیت به گونه ای شد که بیت آیت الله منتظری هم در نامه ای به امام خمینی، از برخورد قاطع امام با جریان های انحرافی تشکر کرد و خواستار رسیدگی بدون اغماض جرایم و اتهامات مهدی هاشمی شد. اما علی رغم این موضعگیری علنی، وی در نامه دیگری به امام، تندترین انتقادها را مستقیماً متوجه ایشان کرد و مدعی شد که امام از علاقمندان خود منقطع شده است!

دفاع آقای منتظری از سیدمهدی حتی تا آخرین ساعات حیات وی نیز ادامه داشت و پس از صدور رأی و در آستانه اجرای حکم نیز وی نامه ای را برای حضرت امام ارسال کرد و در آن با اشاره به سوایق مهدی هاشمی و تاثیر منفی اعدام وی بر جبهه ها، سعی نمود نظر امام را برای

است. سرانجام با کشف مکاتباتی که به صورت محرمانه میان سیدمهدی و یکی از دوستانش در زندان جریان داشت، معلوم شد که آنها اطلاعاتی را پنهان می کنند و چون دروغ گفتن در محضر دادگاه به قصد ایجاد انحراف در ذهن قاضی، شرعاً مجازات دارد. قاضی حکم به تحمل هفتاد ضربه شلاق برای مهدی هاشمی صادر کرد که قبل از اتمام مجازات، وی برای افشای حقیقت اعلام آمادگی کرد. بر اساس اعترافات مهدی هاشمی، حشمت و دو فرزندش به طرز فجیعی به وسیله باند وی به قتل رسیدند. با همکاری دوستان وی، جنازه ها کشف شدند و همان شب خبر آن در تلویزیون به همراه تصاویری تکان دهنده، پخش شد و تاثیری ژرف بر مردم گذاشت. همچنین با اعترافات تازه باند سیدمهدی، مقداری سلاح شامل ۶۸ قبضه تفنگ، ۷ قبضه آرپی جی و چند قبضه تیربار و مسلسل و ... کشف شدند.

با وجود این اعترافات و مدارک، دیگر راهی جز محاکمه مهدی هاشمی و باند وی وجود نداشت. سرانجام مهدی هاشم بر اساس یک کیفرخواست سنگین، محاکمه و محکوم به اعدام شد و حکم اعدام در تاریخ ۶۶/۷/۶ به اجرا درآمد.

منتظری و مساله دستگیری مهدی هاشمی

بررسی مواضع آقای منتظری در قضیه مهدی هاشمی، نشانگر درستی نگرانی جدی امام درباره اطرافیان رهبری آینده انقلاب بود. عملکرد مهدی هاشمی در قبل و بعد از انقلاب آنچنان خلاف شرع و اصول و ارزش های اسلام و انقلاب بود که به هر کسی نسبت پیدا می کرد، وجهه او را مخدوش می ساخت لذا امام خمینی از همان ابتدا تلاش کرد تا آقای منتظری حساب خود را از مهدی هاشمی جدا کند.

حدود چهار ماه قبل از دستگیری مهدی هاشمی، امام (ره) به آیت الله طاهری امام جمعه اصفهان ماموریت داد تا برای جدا کردن آقای منتظری از سیدمهدی هاشمی، اقدام کند. در ملاقات با آیت الله طاهری، امام به وی فرمودند:

«بروید و با ایشان صحبت کنید و بگویید من روی شما سرمایه گذاری کرده ام. اگر می بینید که روحانیون در مقابل شما نمی ایستند به این دلیل است که من هستم و اگر روزی من نباشم آنها در مقابل شما خواهند ایستاد. لذا شما نباید ضعفی داشته باشید و این مهدی هاشمی بهانه است دست آنها. این که شما بگویید من چهار ماه است او را ندیده ام و یا فرستاده ام از قول من دعوایش کرده اند، کفایت نمی کند، شما باید اعلامیه بدهید که مهدی هاشمی با من هیچ ارتباطی ندارد و کارهایش مورد تأیید من نیست و رفت و آمد او را به بیت خودتان ممنوع کنید.» ملاقات آیت الله طاهری اصفهانی و نیز افراد دیگری چون حجت الاسلام والمسلمین محمدی ری شهری با آقای منتظری بی ثمر بود. چند روز قبل از بازداشت مهدی هاشمی، حضرت امام نامه ای را برای آقای منتظری نوشتند و در آن خواستار تصمیم جدی وی در قضیه سیدمهدی شدند و تأکید کردند که این راه بهتر است و الا هیچ عکس العملی در رسیدگی به امر او از خود نشان ندهید که رسیدگی به امر جنایت مورد اتهام، حتمی است.

در پاسخ به این خیرخواهی امام، آقای منتظری برخوردی کرد که بسیار دور از انتظار بود. وی نامه ای را خطاب به امام خمینی نگاشت و به صورت جدی از سیدمهدی هاشمی کرد. وی در قسمتی از نامه اش نوشت:

«من به حسب واقع در دو حال خارج نیستم: یا فردی هستم ... ساده اندیش، بازی خور و مثلاً سیدمهدی هاشمی به من خط و فکر می دهد ... یا این که ... چه بسا از خود هم فکر و تاملی و اراده ای داشته باشم ... اگر فرض اول در حق من صحیح است پس تأیید و ترویج حضرت تعالی و مسئولین و علما و فضلات از من امید داشتن به من کذایی برای آینده اسلام و کشور و حتی تعریف حضرت تعالی از من در همین نامه اخیر صحیح نیست و واقعا لازم است برای آینده کشور و انقلاب فکر اساسی



فرجام عبرت آموز

آیت الله منتظری

بازگشت به مرزهای بین المللی، تعیین متجاوز و تامین خسارات جنگی در آن پیش بینی شده بود و طبعاً در چنین شرایطی، پذیرش آن به سود ما تلقی می شد.

پس از تصمیم ایران، عراق سعی کرد که پذیرش قبلی قطعنامه ۵۹۸ را نادیده بگیرد و به تجاوزاتش ادامه دهد ولی مردم و نیروهای نظامی ما، این حملات را پاسخ گفتند و در نهایت، عراق هم تن به آتش بس داد و در این در حالی بود که منافقین هم توان خود را در عملیات مرصاد سنجیدند و با شکست سختی مواجه شدند.

پس از قبول قطعنامه، در داخل کشور وضعیت خاصی ایجاد شد و گونه ای تجدیدنظرطلبی در اهداف و سیاست های کلان انقلاب اسلامی در دستور کار برخی از نیروهای درون نظام قرار گرفت. در واقع عده ای به این باور رسیدند که ما در جنگ اشتباه کردیم و از همان ابتدا باید به نظرات امثال «نهضت آزادی» گوش می دادیم و صلح را می پذیرفتیم. اینان به تدریج، دوران جنگ و دفاع مقدس را دوران حاکمیت «شور انقلابی» معرفی کردند و خردگرایی را در نفی بسیاری از رخدادهای پس از انقلاب دانستند و حاکمیت عقلانیت را با نفی بسیاری از شعارهای گذشته از جمله صدور انقلاب، مخالفت با رابطه با آمریکا و سازش با اسرائیل و امثالهم میسر می دیدند.

در این میان چون طیف موسوم به چپ در طول دفاع مقدس، مسئولیت های اساسی کشور را بر عهده داشت، بیشترین انتقادهای متوجه آنها بود. به همین دلیل عموماً تلاش می شد این طیف به عنوان مسئول همه ناکامی ها و نارسایی ها معرفی شود و شعارهای انقلابی این طیف، عامل انزواي ایران و شکست در جنگ و کمبودهای اقتصادی و ... قلمداد گردد.

در این ایام، آیت الله منتظری نیز یکی از پایه های ثابت انتقاد از دولت میرحسین موسوی بود. دامنه انتقادهای علنی آقای منتظری بتدریج، سیاست های کلی نظام را هم دربر گرفت و کار به جایی رسید که مستقیماً به انتقاد از امام پرداخت. در این ایام، کمترین نفوذ را طیف موسوم به چپ در اندیشه و نظرات آقای منتظری داشت و در مقابل طیف موسوم به راست، مدافع سخنان و اظهارات وی بود چون ساده اندیشانه تصور می کرد که این مواضع فقط علیه طیف رقیب است و زمینه را برای گسترش و نفوذ آنها هموار می کند در حالی که آقای منتظری به فراتر از نیروهای درون انقلاب یعنی به بازگشت امثال نهضت آزادی به عرصه حکومت، اعتقاد داشت و این را در یکی از سخنرانی های رسمی خود نیز تصریح کرده بود.

یکی از موضوعات نسبتاً مهمی که پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ پیش آمد، اقدام منافقین به جنگ علیه نظام و انقلاب بود که در جریان عملیات مرصاد، با شکست مواجه شد. در جریان این اقدام خیانتکارانه منافقین، بسیاری از اعضای زندانی این سازمان در داخل کشور هم فعال بودند بدین صورت که طرح شورش از داخل زندان ها نیز تهیه شده بود و در صورتی که منافقین موفق می شدند برخی از شهرهای کشور را اشغال کنند، منافقین داخل زندان ها نیز شورش می کردند و به کمک دیگر منافقین می شتافتند. این طرح پس از شکست منافقین، کشف شد و به دنبال این ماجرا، حضرت امام یک تصمیم قاطع و انقلابی گرفت و با انتخاب یک هیئت سه نفره (دادستان، مسئول اطلاعات و مسئول زندان) دستور داد که نسبت به منافقین داخل زندان ها، تصمیم جدی گرفته شود بدین صورت که اگر به تشخیص این هیئت، افراد زندانی همچنان سر موضع ضد انقلابی خود هستند و پس از آزادی از زندان، دوباره به سازمان منافقین ملحق می شوند، فوراً اعلام شوند و در صورتی که توبه کرده و از گذشته خود پشیمان هستند، فوراً آزاد شوند. مطابق همین نظر امام خمینی، چند صد نفر از منافقین و وابستگان دیگر گروه های مسلح که همچنان به مشی مسلحانه علیه نظام اسلامی اعتقاد داشتند، اعدام

توقف حکم، جلب کند اما هنگامی نامه او به دفتر امام رسید که حکم اعدام اجرا شده بود.

حمایت آقای منتظری تنها از مهدی هاشمی نبود بلکه از دیگر متهمان آن پرونده از جمله فتح الله امید نجف آبادی و هادی هاشمی - برادر سیدمهدی و داماد آقای منتظری - نیز حمایت می کرد و این در حالی بود که امام خمینی و بسیاری از یاران و نزدیکان ایشان و مسئولان درجه اول نظام، منتقد اینگونه برخوردها بودند و فقط به اجرای احکام شرعی و عدالت فکر می کردند.

از اعدام مهدی هاشمی تا عزل از قائم مقامی رهبری

با اعدام مهدی هاشمی، نوع برخورد آقای منتظری با مسائل انقلاب بسیار متفاوت شد به گونه ای که در درون نظام به یک چهره دائمی منتقد و معترض تبدیل شد. البته وی همچنان قائم مقام رهبری بود و در اکثر مسائل کشور نظر می داد و دخالت می کرد. امام خمینی هم در همین ایام، در قالب سخنرانی ها و اعلامیه ها، به مواضع و اظهارات وی پاسخ می گفت. تا زمانی که جنگ ادامه داشت، آقای منتظری به عنوان یک طرفدار صلح با عراق، مواضع خود را به مسئولان و روحانیونی که با او ملاقات می کردند، ابراز می داشت و این در حالی بود که نظر رهبری انقلاب در آن شرایط، نفی صلح و رد قبول قطعنامه ۵۹۸ بود.

به تدریج، وضعیت جبهه و جنگ دگرگون گشت و با صدور مجوز ابرقدرت ها برای عراق در استفاده گسترده از سلاح های شیمیایی و با حمایت همه جانبه آمریکا و شوروی و انگلیس و فرانسه از صدام، شرایط تازه ای در جنگ پدید آمد.

واقعیت این بود که ما در جنگ تحمیلی، در میان ابرقدرت ها، پایگاهی نداشتیم و این به ماهیت مستقل و غیروابسته انقلاب اسلامی مربوط می شد. در مقابل عراق به صورت سنتی در حیطه نفوذ شوروی قرار داشت و قراردادهای دفاعی و نظامی متعددی، آنها را به هم پیوند می داد. در عین حال، صدام در مخالفت با جمهوری اسلامی و در تحمیل جنگ بر ما، از منافع غرب و مشخصاً آمریکا و اسرائیل حمایت می کرد چرا که در مقابل پیشرفت انقلاب اسلامی در منطقه و جهان، این عراق بود که رویارویی مستقیم با انقلاب را آغاز کرده بود. سیاستمداران آمریکایی و اسرائیلی که کند ذهنی سیاسی سران شوروی را نداشتند، از پس شعارهای تند و انقلابی صدام و حزب بعث، ماهیت اقدامات او را شناخته بودند و به همین دلیل به صورت گسترده از او حمایت می کردند و دوستان عرب خود را به پشتیبانی از عراق، تشویق می کردند.

این حمایت ها به ویژه پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ و پذیرش اولیه آن از سوی عراق، ابعاد وسیعتری پیدا کرد و از جمله دادن اطلاعات ماهواره ای از وضعیت نیروهای نظامی ایران به عراق، تسلیح گسترده عراق به انواع تسلیحات نظامی از جمله سلاح های شیمیایی و اتمی، سکوت و حتی حمایت ضمنی از عراق در قبال استفاده غیرمجاز از تسلیحات شیمیایی در جبهه ها و نیز در شهرها، اعمال فشار بر جمهوری اسلامی در تهیه کمترین امکانات مورد نیاز در دفاع مشروع و قانونی اش علیه تجاوز و ... در دستور کار کشورهای غربی قرار گرفت.

در چنین شرایطی، وضع جنگ تغییر کرد و در فاصله کمتر از یک سال به زیان ما چرخید. ما در جبهه ها، شکست های متعدد نظامی را تحمل کردیم و این در حالی بود که از نظر اقتصادی هم وضعیت مناسبی نداشتیم. منافقین هم توسط آمریکا و عراق، مسلح شده و در کنار نیروهای عراقی، تعرضات نظامی علیه نیروهای انقلاب را آغاز کرده بودند. در چنین شرایطی که احتمال پیروزی ما در جنگ، بسیار کاهش یافته بود، حضرت امام از مسئولان سیاسی، نظامی و اقتصادی کشور، گزارش های واقعی مورد نیاز را طلب کردند و متکی بر همین گزارش ها، تصمیم به قبول قطعنامه ۵۹۸ گرفتند. گفتنی است که قطعنامه ۵۹۸ به گونه تنظیم شده بود که برخی از خواسته های جمهوری اسلامی نظیر



فرجام عبرت آموز

آیت الله منتظری

کرده ایم... ما در جنگ خیلی اشتباه کردیم و خیلی جاها لجبازی کردیم و شعارهایی دادیم که می دانستیم نمی توانیم آن را انجام دهیم... ما خیلی جاها لجبازی کرده ایم و گوش به حرف و تذکرات افراد عاقل در روزنامه ها، رادیو تلویزیون و اعلامیه های خارج و داخل که راهنمایی و وساطت می کردند در بعضی مسائل نداده ایم و قبول نمی کردیم و توجه نداشتیم. اما حالا چیزهایی که قابل جبران است باید جبران کنیم و مواظب باشیم که حالت لجابت، گوش نکردن به حرف و نصیحت دیگران، خودمحوری ها، کنار زدن نیروهای خوب، بی اعتنائی به افراد، منزوی کردن افراد دلسوز و فشار آوردن بر بعضی مردم را کنار بگذاریم... انشاءالله یک تحولی بعد از ده سال پیدا شود و ده سال که شعار داده ایم مجددا فقط شعار نباشد... باید در مدیریت کشور تحولی پیش بیاید و بازسازی کشور از نیروهای مدیریت کشور شروع شود و خیلی ها که منزوی هستند در کارها وارد شوند چه از داخل و چه از خارج، بسیاری از کشورها در جنگ شکست خوردند اما در اثر این که ننشستند و به فکر آینده خود بودند تحولی در صنعت و تکنولوژی ایجاد کردند...»

طرح این دیدگاه ها از موضع قائم مقام رهبری، چیزی نبود که دامنه اثرش، ناچیز باشد، لذا بسیاری از مردم در دچار حالتی از بهت و نگرانی ساخت و این پرسش را مطرح کرد که آیا واقعا ما اشتباه کرده ایم و اگر در برخی از زمینه ها، موفق نبوده ایم ناشی از غلط بودن شعارهاست یا قدرتمندی موانع و فراوانی دشمن؟

امام خمینی که در این شرایط، به تدریج از آقای منتظری قطع امید کردند، نمی توانست نسبت به به پیامدهای منفی این گونه تحلیل ها، ساکت بماند و عدول از اصول را تحمل کند. این بود که به هر مناسبتی به این گونه اظهارات، پاسخ می گفتند و از جمله در پیامی به مراجع، روحانیون، مدرسین، طلاب و ائمه جمعه و جماعات، در تاریخ ۶۷/۱۲/۲ صریحا به تحلیل آقای منتظری پاسخ گفتند.

امام خمینی در قسمتی از این پیام مهم چنین نوشته اند:

«من در اینجا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل های غلط این روزها رسما معذرت می خواهم و از خداوند می خواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی ببذیرد. من در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستم. راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است؟ ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل کرد و خوشا به حال آنان که تا لحظه آخر هم تردید نکردند. آن ساعتی هم که که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرده است. آیا از این که به وظیفه خود عمل کرده است، نگران باشد؟ نباید برای رضایت چند لیبرال خودفروخته در اظهارنظرها و ابراز عقیده ها به گونه ای غلط عمل کنیم که حزب الله عزیز احساس کند جمهوری اسلامی دارد از مواضع اصولی اش عدول می کنند. تحلیل این مطلب که جمهوری اسلامی ایران چیزی به دست نیاورده و یا ناموفق بوده است، آیا جز به سستی نظام و سلب اعتماد مردم منجر می شود؟ تاخیر در رسیدن به همه اهداف دلیل نمی شود که ما از اصول خود عدول کنیم. همه ما مأمور به اداء تکلیف و وظیفه ایم، نه مأمور به نتیجه... ملت ما توانسته است در اکثر زمینه هایی که شعار داده است به موفقیت نائل شود. ما شعار سربگونی شاه را در عمل نظاره کرده ایم، ما شعار آزادی، استقلال را به عمل خود زینت بخشیده ایم، ما شعار «مرگ بر آمریکا» را در عمل جوانان پرشور و قهرمان و مسلمان مان در تسخیر لانه فساد و جاسوسی آمریکا تماشا کرده ایم. ما همه شعارهای مان را با عمل محک زده ایم. البته معترفیم که در مسیر عمل موانع زیادی به وجود آمده است که مجبور شده ایم روش ها و تاکتیک ها را عوض نمائیم... من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی، همچون گذشته اعتراف می کنم که بعضی تصمیمات اول

شدند و صدها زندانی تواب هم آزاد شده و به خانواده های خود پیوستند. این تصمیم حضرت امام به شدت مورد انتقاد و اعتراض آقای منتظری واقع شد و همچنانکه از روحیه خاص وی انتظار می رفت، قادر به تبیین چنین امری نبود. آقای منتظری معتقد بود که زندانیان مورد نظر، قبلا محاکمه شده و اکنون در حال سپری کردن دوران محکومیت خویشند و اعدام آنها درست نیست. همچنین این امر در دنیا و اکنش منفی دارد و آیندگان هم درباره ما قضاوت مثبتی نخواهند کرد به ویژه آن که احتمال خطا هم وجود دارد و ممکن است کسانی از توابعین هم اعدام شوند. اما نگاه حضرت امام به این مساله، کاملا متفاوت بود. به نظر ایشان، هر کسی که علیه نظام دست به اسلحه برده، شرعا مستحق مجازات مرگ است و افراد زندانی منافق هم چنین وضعیتی دارند. محاکمه قبلی آنان همراه با رأفت و گذشت اسلامی صورت گرفته بود و الا هیچکدام از افرادی که در ترورها و عملیات نظامی دخالت داشته و مستقیم و غیرمستقیم علیه نظام اسلامی جنگیده بودند، مجازاتی کمتر از مجازات محارب ندارند. از طرفی اکثریت این افراد از کسانی هستند که سر موضع ضدانقلابی خویش باقی مانده اند و پس از آزادی به منافقین ملحق می شوند و به عراق می روند و روند خیانت را پی می گیرند. در چنین شرایطی، ما باید به تکلیف شرعی خودمان عمل کنیم و ترسی از قضاوت جهانیان یا تاریخ نداشته باشیم. مستند حضرت امام هم عملکرد و مواضع پیامبر اسلام(ص) و حضرت علی(ع) بود. پیامبر که رحمه للعالمین بود در یک روز بیش از ۷۰۰ یهودی بنی قریظه را که دائما علیه اسلام، توطئه می کردند، گردن زد چون دفاع از اسلام و مسلمین را تکلیف می دانست. همچنین حضرت علی(ع) هم در سه جنگ با افراد ظاهرا مسلمان جنگیدند و توطئه گران و دشمنان را مجازات کرد و در کشتن محاربان ضد اسلام راستین، هرگز تردید هم نمی کرد. جالب اینکه در جنگ جمل، حضرت امیر دستور داده بود تا افراد متواری را نکشند چون با سرکوب اساس توطئه، آنها جایی را برای گرد هم آمدن و دوباره وارد جنگ شدن، در اختیار نداشتند ولی در جنگ صفین، امام دستور داده بود تا متواریان را نیز تعقیب کنند و بکشند چون آنان به شام می گریزند و دوباره سازماندهی و تجهیز می شوند و به جنگ نظام اسلامی می آیند و فتنه و فساد می کنند و باعث قتل مسلمانان می شوند.

اما به رغم وجود این ادله، آقای منتظری با همان استدلال ها، نامه های متعددی را برای امام خمینی، مسئولان قضائی و دستگاه های اطلاعاتی فرستاد و به این تصمیم نظام، اعتراض کرد.

با فرارسیدن بهمن ۶۷، جریان تجدیدنظر طلب در آرمان ها و شعارهای انقلاب، فرصتی به دست آورد تا عملکرد یک دهه انقلاب را مورد بررسی و نقد قرار داده و در قالب سخنرانی و نوشته ها و مصاحبه ها، عملکرد گذشته نظام را ناموفق جلوه دهد. یکی از این افراد، آقای منتظری بود. وی در سخنرانی روز ۲۲ بهمن ۶۷ به صورت صریح به نقد عملکرد ده ساله انقلاب پرداخت و گفت:

«بعد از ده سال باید عملکرد خود را حساب کنیم... باید حساب کنیم در ظرف این ده سال که جنگ را به ما تحمیل کردند آیا جنگ را خوب طی کردیم یا نه، دشمنان ما که این جنگ را بر ما تحمیل کردند آنها پیروز از کار درآمدند، چقدر از نیرو از ایران و از دست ما رفت و چقدر جوان هایی را از دست دادیم که هر کدام یک دنیا ارزش داشتند و چه شهرهایی از ما خراب شد. باید اینها بررسی شود و ببینیم اگر اشتباهاتی کرده ایم اینها توبه دارد و اقلا متنیه شویم که بعدا تکرار نکنیم. چقدر در این مدت شعارهایی دادیم که غلط بود و خیلی از آنها ما را در دنیا منزوی کرد و مردم دنیا را به ما بدبین کرد و هیچ لزومی هم برای این شعارها نداشتیم. اینها راه عاقلانه تری داشته و ما سرمان را پائین انداختیم و گفتیم همین است که ما می گوئیم بعد هم فهمیدیم که اشتباه کرده ایم. باید بفهمیم که اشتباه کرده ایم و بعد بگوئیم خدایا وای ملت ایران ما اینجا اشتباه



فرجام عبرت آموز آیت الله منتظری

کرد، اما هنوز - یعنی چهار روز قبل از تصمیم امام - کسی از مسئولان و اطرافیان امام تصور هم نمی کرد که ایشان دستور عزل آقای منتظری را از قائم مقامی رهبری صادر کنند.

پس از پیام دوم فروردین سال ۶۸ امام خطاب به مهاجرین جنگ تحمیلی، آقای منتظری که بسیاری از مطالب پیام مذکور را علیه خود می دید، در تاریخ چهارم فروردین ماه، نامه ای خطاب به امام خمینی نگاشت و در آن، ضمن دفاع از خود، موارد زیر را مطرح کرد:

۱. بیت من، شعبه ای از بیت شما است و در میان بیوت آقایان، تنها بیتهی است که ترویج و تأیید انقلاب و رهبری حضرتعالی را داشته و همیشه طرفدار نظام بوده است...

۲. منابع اطلاعاتی من، مسئولین نهادها و ادارات و ارگانها و مردم مراجعه کننده هستند که وقتی درد دل می کردند من احساس مسئولیت می کردم و آنها را بازگو می کردم و از باب «النصیحه لامام المسلمین» ... برای حضرتعالی می نوشتم ...

۳. اینجانب تا حال معتقد بودم که تذکرات و انتقادات من نه فقط موجب تضعیف نظام نمی شود بلکه از نظر این که اکثریت مردم را امیدوار ساخته و مسئولین را نیز در صدد رفع نواقص و توجه بیشتر به مسائل می سازد، موجب تقویت انقلاب و نظام هم می باشد. مع ذلک اگر حضرتعالی تشخیص می دهید که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می باشد، این جانب شرعا نظر حضرتعالی را بر نظر خود ارجح می دانم. در این ایام که سخت ترین دوران انقلاب به حساب می آمد، امام خمینی در فکر یک مصحلت اندیشی بسیار بزرگ برای آینده انقلاب بودند و سرانجام در تاریخ ۶۸/۱/۶ با نوشتن نامه ای بسیار تند و صریح و شدیدالحن، تصمیم خود را اعلام کردند.

در این نامه، امام خمینی تصریح کردند که دیگر قائم مقامی آقای منتظری را قبول ندارند و وی را «ساده لوح» می دانند و اگر انقلاب به دست وی سپرده شود، از دامن لیبرالها و منافقین سردر می آورد.

در این نامه بسیار تند، امام خمینی تأکید کرده بودند که اقدامات آقای منتظری، خیانت به اسلام تلقی می شود و نظام اسلامی را تضعیف می کند و تا توجه به اطرافیان و کسانی که به آقای منتظری منسوبند، هیچ امیدی به اصلاح رفتار وی وجود ندارد و بنابراین بهتر است در گام اول به اصلاح دفتر و بیت خود دست بزنند و در امور حوزه ها و مسائل سیاسی، دخالت نکنند.

تصمیم امام خمینی آنچنان دور از تصور بود که یکباره همه را غافلگیر کرد. زیرا مردم از میزان عشق و علاقه امام به منتظری مطلع بودند و می دانستند که ایشان تنها درباره شهید مطهری و آقای منتظری، تعبیر «حاصل عمر من» را به کار برده بودند و اینک شاهد بودند که امام حاصل عمر خویش و «امید امت و امام» را با دست خود از منصب قائم مقامی رهبری عزل کرده اند. از سوی دیگر مشخص بود که حضرت امام در این گونه تصمیمات، با سنجیدگی کامل عمل می کنند و برخلاف آقای منتظری، تعجیل در تصمیم گیری را آفت رهبری می دانند و این، واقعیتی بود که در چندین حادثه مهم انقلاب، ظهور و بروز کرده بود.

مسئولان درجه اول کشور نیز قادر به هضم این تصمیم مهم و تاریخی امام خمینی نبودند و دست کم، فلسفه شدت عمل و برخورد تند امام را در نمی یافتند. به همراه این تصمیم مهم، چند اقدام دیگر نیز مورد نظر امام بود.

اول آن این که این نامه تند و شدیدالحن از رسانه ها پخش شود. دوم این که فوراً جلسه خبرگان رهبری تشکیل شود و تصمیم گیری درباره عزل آقای منتظری را رسمیت بخشد، سوم این که در اسرع وقت کلیه عکس ها و پوستره های آقای منتظری از سراسر ادارات و مراکز دولتی برداشته شوند. در مورد اقدام اخیر، مشکل حادی وجود نداشت و با نظر امام خمینی و به دستور میرحسین موسوی نخست وزیر، کلیه عکس ها و پوستره های آقای منتظری از سراسر ارگانها و مراکز دولتی و سازمان های وابسته به دولت

انقلاب در سپردن پست ها و امور مهم کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته اند، اشتباهی بوده است که تلخی آن به راحتی از میان نمی رود، گر چه در آن موقع هم من شخصا مایل به روی کار آمدن آنان نبودم، ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول کردم و الان هم معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب در تمامی اصول و حرکت به سوی آمریکای جهانخوار قناعت نمی کنند، درحالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمی خوریم که آنان در کنار ما نیستند، چرا که از اول هم نبوده اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه ها و لیبرالها می خوریم. آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرش همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعه داشته و دارند گشوده است، ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول که چرا مرگ بر آمریکا گفتید؟ چرا جنگ کردید؟ چرا نسبت به منافقین و ضدانقلابیون حکم خدا را جاری می کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده ایم؟ و صدها چرای دیگر. و نکته مهم در این رابطه اینکه نباید تحت تاثیر ترحم های بیجا و بی مورد نسبت به دشمنان خدا و مخالفین و متخلفین نظام به گونه ای تبلیغ کنیم که احکام خدا و حدود الهی زیر سوال بروند. من بعضی یاز این موارد نه تنها به سود کشور نمی دانم، که معتدم دشمنان از آن بهره می برند. من به آنهایی که دستشان به رادیو و تلویزیون و مطبوعات می رسد و چه (بسا) حرف های دیگران را می زنند، صریحا اعلام می کنم: تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین، اسلام این مردم بی پناه را از بین ببرند. تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد. تا من هستم دست ایادی آمریکا و شوروی را در تمام زمینها کوتاه می کنم.»

در این ایام، هنوز عموم مردم احساس دوگانگی و اختلاف مواضع میان حضرت امام و قائم مقام رهبری نمی کردند ولی خواص و یاران امام، می دانستند که عملکرد و مواضع آقای منتظری، مورد انتقاد امام خمینی است و برخی نیز در قالب نامه های خصوصی یا در ملاقات حضوری، از آقای منتظری انتقاد می کردند و خواستار اصلاح عملکرد و مواضع وی می شدند.

در همین ایام، برخی از نامه های منتظری به مسئولان درباره مساله اعدام منافقین، به دست عناصر ضدانقلاب افتاد و در نشریات ضدانقلابی خارج کشور درج شد. امام که قبلا بارها و بارها درباره اینگونه نامه نگاری ها به آقای منتظری هشدار داده و تأکید کرده بودند که این مدارک به دست دشمنان می افتد و اسرار نظام برملا می گردد، با چاپ نامه آقای منتظری در نشریات ضدانقلابی، سخن خود را صریح تر کردند و در پیام به مهاجرین جنگ تحمیلی در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۲ چنین نوشتند:

«نفوذی ها بارها اعلام کرده اند که حرف خود را از دهان ساده اندیشان موجه می زنند. من بارها اعلام کرده ام که با هیچ کس در هر مرتبه ای که باشد عقد اخوت نیستیم، چهارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد نهفته است. دفاع از اسلام و حزب الله اصل خدشه ناپذیر سیاست جمهوری اسلامی است. ما باید مدافع افرادی باشیم که منافقین سرهاشان را در مقابل زنان و فرزندان شان سر سفره افطار گوش تا گوش بریدند. ما باید دشمن سرسخت کسانی باشیم که پرونده های همکاری آنان با آمریکا از لانه جاسوسی بیرون آمده. ما باید تمام عشق مان به خدا باشد نه تاریخ! کسانی که از منافقین و لیبرالها دفاع می کنند پیش ملت عزیز و شهید داده ما راهی ندارند. اگر ایادی بیگانه و ناآگاهان گول خورده که بدون توجه بلندگوی دیگران شده اند از این حرکات دست برندارند، مردم ما آنها را بدون هیچگونه گذشتی طرد خواهند کرد.»

این گونه اظهارات علنی امام خمینی به همراه تصریح مخالفتشان با آقای منتظری در جلسات خصوصی، برای همه نزدیکان و یاران امام مسلم ساخت که امام خمینی تحت هیچ شرایطی به ادامه وضع موجود راضی نیستند و برای اصلاح رفتار و مواضع آقای منتظری، کاری جدی خواهند



فرجام عبرت آموز آیت الله منتظری

رهبری را مطرح سازند. در واقع قصد امام این بود که به عنوان بانی نظام و رهبر انقلاب و با شناختی که از توان مدیریتی و شخصیت آقای منتظری داشتند، بازگشت وی به جایگاه رهبری را محال و ناممکن سازند و مانع حضور او در مسائل سیاسی شوند و با توجه به سوابق و جایگاه فقهی، درس و بحث حوزوی و فقهی را اصلی‌ترین وظیفه ایشان قرار دهند. در عمل چون آقای منتظری با توجه به نامه اول امام راضی به تصمیم رهبر انقلاب شده بود، امام نیز لحن نامه دوم را نرم‌تر و صمیمانه‌تر کرد و بدین شکل، عزل آقای منتظری از قائم مقامی رهبری عملی شد.

هر چند امام خمینی کار خویش را در این زمینه انجام داده بودند و این عمل را برای تامین مصلحت آینده انقلاب می دانستند اما شواهد و قرائن نشان می‌دهد که با سختی و تلخی مبادرت به چنین کاری کرده‌اند.

جایگاه آقای منتظری در تاریخ مبارزات ملت مسلمان و شأن فقهی ایشان به عنوان حاصل عمر امام، چیزی نبود که به آسانی بتوان آن را نادیده گرفت. آنچه در این ایام و پس از آن بر امام گذشت و جسته و گریخته از سوی اطرافیان، نقل شده، نشان می‌دهد که تلخی این تصمیم، تا پایان عمر - که البته چندان هم طولانی هم نبود - در کام جان امام حضور مداوم داشت و به همین دلیل، بارها از خداوند طلب مرگ کرده و به همین خاطر گریسته بودند. البته امام خمینی کسی نبودند که در یک نگاه عقلانی و از موضع رهبری انقلاب، مصلحت آینده نظام اسلامی را در نظر بگیرند و کشور را به دست کسی بسپارند که او را قادر به اداره حتی دفتر و بیت خود نیز نمی‌دانند و به همین دلیل از بُعد ادای تکلیف، این آمادگی را داشتند که عزیزترین نزدیکان خویش را در پای مصالح اسلام و مسلمین، فدا کنند اما درد و رنج چنین تصمیماتی، هر چند درست و اصولی، بسیار جانکاه و شکننده است و بسیاری بر این باورند که این حادثه در تشدید بیماری امام، بسیار موثر بوده است.

منتظری پس از عزل از قائم مقامی رهبری

با تصمیم امام درباره آقای منتظری، همه نیروهای درون انقلاب، حتی اگر فلسفه و علت این تصمیم را نمی‌دانستند، پذیرفتند که مصلحت نظام ایجاب می‌کرد چنین تصمیمی اتخاذ شود و امام خمینی کاملا آگاهانه و هشیارانه به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند.

مطبوعات و رسانه‌ها نیز در این باره، مطالب کلی فراوانی را مطرح و متناسب با سلیقه و دیدگاه خود در این باره، اظهار نظر می‌کردند. البته در آن زمان کسی از مضمون نامه ۶۸/۱/۶ امام، اطلاع نداشت، اما مضامین کلی به صورت شفاهی نقل می‌شدند و به همین دلیل بر سر نحوه قضاوت و ارزیابی شخصیت آیت الله منتظری، اختلافاتی ظهور کرده بودند. عده ای بر این باور بودند که مطابق شنیده‌ها، امام خمینی معتقد بودند که آقای منتظری فاسق است و نباید درس و بحث فقهی هم داشته باشد زیرا شاگردانی هم که او تربیت کند، فاسد و فاسق خواهند بود. این عده با تکیه بر شهود عادلانه که در جلسه بودند (رئیس جمهوری، رئیس مجلس، آیت الله مشکینی، آیت الله امینی و حاج احمد آقا) این خبر را درست می‌دانستند و بر آن اصرار می‌ورزیدند و شنیده‌های خود را از محتوای نامه ۶۸/۱/۶ را حجت برخوردار با آقای منتظری تلقی می‌کردند. از نظر این عده، ملاک اصلی موضعگیری درباره وی، باید نامه منتشر نشده امام خمینی باشد.

عده ای دیگر نیز معتقد بودند که نظر امام خمینی درباره ضعف های شخصیتی آقای منتظری کاملا درست است و وی امر خطیر رهبری را به هیچ وجه نباید برعهده گیرد اما با توجه به جایگاه علمی و فقهی وی، امام نیز پذیرفتند که در حوزه به درس و بحث مشغول باشند و بنابراین مبنای برخورد با آقای منتظری، باید نامه ۶۸/۱/۸ امام خمینی باشد. از نظر این عده، آنچه درباره محتوای نامه اول امام نقل می‌شود، قابل اعتماد نیست و بر فرض صحت، به وسیله محتوای نامه بعدی امام، منسوخ شده است. نوع واکنش بسیاری از مسئولان و نیروهای سیاسی جامعه درباره مساله

برداشته شد اما در مورد اول و دوم، اختلاف نظرها، زیاد بود و در واقع، مسئولان درجه اول کشور و از جمله رئیس جمهوری، ریاست مجلس، هیئت رئیسه مجلس خبرگان و بسیاری از افراد بیت و دفتر امام، به ویژه با پخش نامه امام خمینی مخالفت کردند که اولاً نیازی به تشکیل جلسه مجلس خبرگان نیست و ثانیاً نامه امام به منتظری از طریق رسانه‌ها، منتشر نشود و این در حالی بود که حضرت امام همچنان تاکید می‌کردند «برای مصلحت آینده خودتان است که بر پخش نامه اصرار می‌ورزم».

مسئولان اصلی کشور امیدوار بودند که آقای منتظری با مطلع شدن از تصمیم حضرت امام، به صورت داوطلبانه کنار می‌رود و بدین شکل، خواست امام خمینی جامعه عمل می‌پوشید و به همین دلیل نامه ۸۶/۱/۶ حضرت امام به وسیله حجت الاسلام والمسلمین عبدالله نوری به رویت آیت الله منتظری رسید و با توجه به آن که دو روز قبل آقای منتظری برای امام نوشته بود که «این جانب شرعاً نظر حضرت تعالی را بر نظر خودم مقدم می‌دانم»، این تصمیم حضرت امام را پذیرفت و در تاریخ ۸۶/۱/۷ با نگارش نامه ای خطاب به امام راحل، رسماً استعفای خود را اعلام کرد.

وی در این نامه تصریح کرد که در گذشته همچون سربازی فداکار و از خود گذشته و مطیع در کنار امام بوده است و اینک نیز خود را ملزم به اطاعت و اجرای دستورات ایشان می‌داند زیرا بقا و ثبات نظام اسلامی مرهون از مقام معظم رهبری است.

وی همچنین نوشت: «ان همه برادران و خواهران عزیز و علاقمند تقاضا می‌کنم مبادا در مورد تصمیم مقام معظم رهبری و خبرگان محترم به بهانه حمایت از من کاری انجام دهند و یا کلمه ای بر زبان جاری نمایند زیرا مقام معظم رهبری و خبرگان جز خیر و مصلحت اسلام و انقلاب را نمی‌خواهند.»

نامه ۶۸/۱/۶ و نامه ۶۸/۱/۸

به دنبال استعفای آقای منتظری از قائم مقامی رهبری و تمکین به نظرات امام خمینی، بخش زیادی از خواست و نظر امام خمینی تامین شد و ایشان هم در تاریخ ۶۸/۶/۸ در نامه ای دیگر خطاب به آیت الله منتظری، ضمن قبول استعفای وی، تاکید کردند که «رهبری نظام جمهوری اسلامی کار مشکل و مسئولیت سنگین و خطیری است که تحملی بیش از طاقت شما می‌خواهد و به همین جهت هم شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم و در این زمینه مثل هم فکر می‌کردیم.»

در پایان این نامه نیز امام خمینی از طلاب عزیز، ائمه محترم جمعه و جماعات، روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون خواستند که برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام، مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم.

تفاوت لحن نامه ۶۸/۱/۶ با نامه ۶۸/۱/۸ حضرت امام بسیار واضح بود، هر چند روح کلی هر دو نامه یکسان به نظر می‌رسند، بدین معنا که در هر دو نامه، عزل آقای منتظری از قائم مقامی رهبری، تصریح شده و همچنین اصلاح بیت و اطرافیان وی مورد توجه قرار گرفته است. البته در نامه دوم، تاکید شده بود که «من صلاح شما و انقلاب را در این می‌بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند» و نیز آمده بود که «جنابعالی ان شاءالله با درس و بحث خود حوزه و نظام را گرمی بخشید» و این در حالی بود که دخالت آقای منتظری در امور مربوط به مرجعیت و مسائل حوزوی نیز مورد انکار قرار گرفته بود.

مقایسه این دو نامه از نظر لحن و محتوا با توجه به فاصله کم زمانی، حکایت از آن دارد که نظرات امام خمینی در شرایط نگارش نامه دوم، عمدتاً تامین شده بودند و برخورد تند امام در نامه اول، عمدتاً به این دلیل بود که ایشان می‌خواستند تامین مصلحت نظام اسلامی و انقلاب را با چنان شکلی عملی کنند که در آینده هم نه آقای منتظری و نه دیگر نیروهای درون نظام هرگز جرات نکنند که بازگشت وی به جایگاه



فرجام عبرت آموز آیت الله منتظری

دردناک است اگر دیگر دفاعیات او نیز از چنین منطقی برخوردار باشند که متأسفانه چنین بود. همه افراد سیاسی جامعه از عمق نفوذ مهدی هاشمی در دفتر و بیت آقای منتظری مطلع بودند و برادر سیدمهدی یعنی سیدهادی، داماد آقای منتظری و مسئول دفتر وی و همه کاره بیت بوده است و بسیاری از امور آنجا با هماهنگی مهدی هاشمی جریان داشته است اما آقای منتظری همچنان اصرار داشته است که کاره ای نبوده صرفا به این دلیل که دفتر جدایی داشت! وی همچنین حمایت خود را از مهدی هاشمی تا قبل از مصاحبه تلویزیون وی قلمداد می کند در حالی که پس از آن و حتی شب اعدام آن قاتل نیز او به امام نامه نوشته و از مهدی هاشمی دفاع کرده بود

آقای منتظری در این نامه درباره افشا شدن اسرار نظام در پیرامون اعدام منافقین از طریق نامه نگاری های وی، متذکر می شود که این مساله ربطی به او ندارد بلکه از طریق دیگران این کار صورت گرفته است. اما وقتی قضایا را خود تشریح می کند معلوم می شود که این کارهم به گونه ای به خاطر سهل انگری های او صورت گرفته است. وی در این باره می نویسد: «در اثر احساس وظیفه نامه را نوشتم و چون شروای عالی قضایی را در این قبیل موضوعات مسئول می دانستم، فتوکپی آن را هم برای شورا فرستادم ... و ضمنا من به دست خود به بعضی از قضات که به حالت اعتراض مراجعه می کردند و به نظر من مورد اعتماد بودند، رونوشت نامه ها را دادم. حالا پس از هفت ما به خارج سرایت کرده افراد بیت من هیچ گناهی ندارند و جوسازی علیه آنان گناه است.»

آقای منتظری در این نامه تصریح کرد که هیگاه داعیه مقابله با ناظم و رهبری را نداشته و البته مدعی خطا و اشتباه هم نیست. وی در این نامه، یک گام به جلو برداشت و مدعی شد که عده ای با بزرگ کردن یافته ها و القانات (احتمالا امثال مهدی هاشمی) برای رهبر معظم، ذهنیتی درست کردند که موجب ناراحتی شدید ایشان شد و در واقع با این کلام، امام خمینی را نیز چون خودش تحت تاثیر دیگران معرفی کرد. چند روز پس از ارسال این نامه، دروس حوزه های علمیه از سر گرفته شد و اقای منتظری هم درس خود را یک سخنرانی آغاز کرد که اهم مطالب آن را قرائت نامه ۶۸/۱/۴ و نیز نامه ۶۸/۲/۱۸ وی به حضرت امام تشیل می داد و علاوه بر موارد ذکر شده در آن نامه، مسائلی مثل عفو زندانیان نیز مورد بحث قرار گرفته بود.

تدبیر امام برای ممانعت از خروج منتظری از زیر چتر نظام

با شروع تحرک مجدد آقای منتظری و برخی از هواداران وی، ظاهرا امام خمینی به مرحوم حاج سیداحمد آقا دستور می دهند که برخی از مسائل مربوط به آقای منتظری را به اطلاع مردم برسانند و ایشان همه جزوهای را به همراه اسناد و مدارک تهیه کرده و با عنوان «رنج نامه» منتشر می سازند. رنج نامه در آن شرایط، بسیار مورد توجه و استقبال قرار گرفت چرا که برای اولین بار بسیاری از نامه های رد و بدل شده میان حضرت امام و آقای منتظری را در معرض مطالعه مردم قرار داده بود و پرده از جنایات باند سیدمهدی هاشمی کنار زده و حمایت گسترده منتظری از این فرد جنایتکار را افشا کرده بود. این نوشته از سوی کسی بود که به صورت دقیق در جریان مساله آقای منتظری قرار داشت و به امام نیز نزدیک بود و بهتر از هر کسی می توانست راوی مسائل آن دو سه سال کذایی در پیرامون آقای منتظری باشد و به همین دلیل، تا حد زیادی از اذهان علاقه مندان به نظام و اسلام ابهام زدایی شد اما با وجود این، احترام آقای منتظری به عنوان فقیهی که با نظر امام خمینی باید به حوزه و نظام گرمی ببخشد، پیش بسیاری از مسئولان کشور محفوظ بود و مثلا در جریان فوت پدر آیت الله منتظری، در دوم خردادماه همان سال، بیش از ۲۰۰ نماینده مجلس شورای اسلامی به وی نامه تسلیت نوشتند.

عزل آقای منتظری، نشانگر حالت بهت همراه با ابهام جامعه بود و ضمن آنکه به خاطر شخصیت حضرت امام، جملگی آن را پذیرفته بودند و آن را بدون حکمت نمی دانستند اما دلیل یا توجیه کاملا قانع کننده ای نیز در اختیارشان نبود. این وضعیت موجب شد که امام خمینی در تاریخ ۶۸/۱/۲۶ در نامه ای خطاب به نمایندگان مجلس و وزرای کابینه، بار دیگر تاکید کنند که از دو سال قبل تلاش کرده بودند تا کار به اینجا نکشد ولی متأسفانه موفق نشدند لذا بنا به وظیفه شرعی و برای مصلحت نظام و اسلام با دلی پر خون، حاصل عمر خویش را کنار گذاشتند. حضرت امام در این نامه وعده دادند که انشاءالله در آینده برادران و خواهران در این باره تا اندازه ای روشن خواهند شد.

با گذشت زمان، آقای منتظری احساس کرد که سکوت کامل به صلاح نیست و ضرورت دارد که به گونه ای از خود دفاع کند و به ویژه وقتی متوجه شد که به خاطر نرمش امام در نامه دوم، هنوز بسیاری از نیروهای درون نظام از وی به عنوان یک فقیه مورد احترام یاد می کنند و از آن برخوردهای تند و انقلابی که با دیگر مغضوبان امام امت می شد، خبری نیست. این بود که با پایان یافتن ماه مبارک، نامه ای را در پنج صفحه خطاب به امام خمینی نوشت و در آن از خود در برابر انتقادات امام، دفاع کرد.

با نگارش این نامه، فصل جدیدی از فعالیت های آیت الله منتظری آغاز شد و این همان چیزی بود که امام خمینی نیز در نامه ۶۸/۱/۶ خود پیش بینی و تصریح کرده بودند که علی رغم ادعای آقای منتظری مبنی بر مقدم داشتن نظر رهبری بر نظر خود به حکم شرع، وی نمی تواند به این سخن پایبند بماند و مشغول به نوشتن چیزهایی می شود که آخرتش را خرابتر می کند.

منتظری در این نامه تاکید کرد که همچون گذشته در خدمت اسلام و انقلاب است و هرگز علاقهای به قائم مقامی رهبری و مرجعیت نداشته و ندارد اگر شرعا جایزه بود از اجتماع و اجتماعات به طور کلی منزوی می شد.

وی همچنین اعلام کرد که بیتش مأمّن لیبرالها و منافقین نیست و ارتباط او با امثال بازرگان، یزدی، پیمان، سامی و ... بسیار محدود بوده است و عمدتا جلسات با آنها به گفتگوهای خودمانی و شکایات یکطرفه آنها گذشته است.

وی حضور نفوذی در بیت خود را یک اتهام قلمداد و از این که به این دلیل مورد بی مهری امام قرار گرفته، گلایه داشت و در این نامه برای اولین بار علنا علیه اعترافات مهدی هاشمی اظهار نظر کرد و نوشت: «یا شایعات بی اساس و یا بافته های سیدمهدی که در چه شرایطی و به چه انگیزه هایی این مقدار رطب و یابس بهم بافته، صحیح است ملاک قضاوتها واقع شود؟! و شاید او چون از ناحیه نظام ضربه خورده، می خواسته است انتقام بگیرد و نیروهای فعال نظام را به یکدیگر بدبین کند.»

آقای منتظری که قبلا مدعی بود به خوبی سیدمهدی هاشمی را می شناسد، در این نامه وی را یک فاسق معرفی می کند و معتقد است که اعترافات او را در شرایط زندان نباید جدی تلقی کرد.

وی تصریح می کند «سیدمهدی یک روز هم عضو دفتر و بیت من نبود. این مطلب همه کسانی که در قم با دفتر و بیت من سروکار دارند، می دانند. او فقط از طرف من مسئول نهضت ها بود و مرکز جدایی داشت و وقتی که من فهمیدم روی او حساسیت هست به او پیغام دادم به بیت من رفت و آمد نکند. البته تا قبل از مصاحبه او، از او دفاع می کردم و لی پس از مصاحبه او طی نامه ای به حضرت تعالی از او کاملا تبری جستیم و از موضعگیری حضرت تعالی نسبت به او تشکر کردم.»

همین سخنان آقای منتظری نشان می دهد که او چقدر نسبت به وضعیت پیرامون خود مطلع است و چگونه از خود دفاع می کند و چقدر



فرجام عبرت آموز

آیت الله منتظری

تمجیدهایی که از ناحیه بعضی از شخصیت‌های علمی و سیاسی قبل از عزل ایشان از قائم مقامی رهبری وجود داشت جمع آوری و روی آنها مانور زیادی داده شده است.

در تاریخ ۷۱/۱۰/۳۰ به حکم دادگاه ویژه روحانیت، تعدادی از عوامل تهیه و پخش این گونه اعلامیه‌ها دستگیر شدند و این در حالی بود که جلسات درس و بحث آقای منتظری، رونق نسبی پیدا کرده و ملاقات‌های وی تا حدودی گسترش یافته بود. این وضعیت به همراه رفت و آمد بعضی از چهره‌های سیاسی و مذهبی از مسئولان و شخصیت‌های حوزوی به بیت و ارتباط آنها با آقای منتظری باعث شد که وی با اطمینان بیشتری به طرح آرای خود بپردازد و آن کناره‌گیری سیاسی مورد نظر امام را نقش کند. در همین ایام، مساله تخریب مسجد باری هند توسط هندوهای افراطی پیش آمد و وی در حاشیه اظهار نظر درباره آن ماجرا، به انتقاد از مخالفان خود پرداخت و گفت: «حمله به حریم مرجعیت و فقاقت و روحانیت به هر نحوی که باشد، این حمله به اسلام، مرجعیت شیعه همیشه در وقت‌های حساس که حکومت‌ها، انحرافات داشته‌اند، اشتباهاتی داشته‌اند، حافظ استقلال مسلمین بوده، حافظ اسلام بوده، تحقیر کردن مرجعیت، تنزل دادن مرجعیت... این کارهایی که چند تا بچه یک وقت می‌بینید برای مراجع وظیفه معین می‌کنند، اظهار نظر می‌کنند، اعتراض می‌کنند، اینها به ضرر اسلام است و به ضرر تشیع است... سازمان‌های کفر جهانی، سازمان سیا، آنهایی که همه جا ایادی دارند، متأسفانه یک وقت می‌بینی توی حوزه هم ایادی دارند، ما چه می‌دانیم، همان سیاست استعماری که مسجد باری را خراب می‌کند... همان سیاست مقام مرجعیت و فقاقت را تضعیف می‌کند... اعلامیه پراکنی می‌کند علیه علما...».

نوع برخورد منتظری در این جریان‌ها نشان می‌دهد که وی پس از عزل از قائم مقامی رهبری، به ع نوان «مرجعیت» خود تکیه زده است و همان سخنان و مواضع گذشته را این بار به عنوان ادای مسئولیت مرجعیت خویش مطرح می‌کند. در این ایام که برخی از هواداران او به خاطر تهیه و تکثیر و پخش اعلامیه‌هایی علیه مسولان و سوء استفاده از امکانات دولتی (وزارت پست و تلگراف و تلفن) دستگیر شده بودند، وی مواضع انتقادی علیه مسئولان را تندتر کرد و حتی از بهانه قرار دادن مساله چون سقوط هواپیمای مسافربری هم - که در دنیا بکرات اتفاق می‌افتد حتی در کشورهای صنعتی و پیشرفته - نمی‌گذشت. وی در تاریخ ۷۱/۱۱/۲۰ درحین درس در مورد سقوط هواپیمای مسافربری در حوالی فرودگاه مهرآباد چنین گفت: «متأسفانه بعد از گذشته ۱۴ سال از انقلاب ما فقط به صنعت اجاره‌ای رسیده‌ایم یعنی صنعت قبلی که مونتاژ بوده را رها کرده‌ایم و به وضعیت اجاره‌ای جسییده‌ایم و خلبانان خودمان را فقط برای سان دادن و تشریفات آماده کرده‌ایم و خلبانان و خدمه روسی، که مسافرین مسلمان را به مشهد ببرند!»

این گونه سخن گفتن و تحلیل کردن خود دلایل مستقلى برای ساده‌لوحی سیاسی آقای منتظری به حساب می‌آیند اما از طرف دیگر نشانگر این واقعیت هستند که وی - شبیه ایامی که سیدمهدی و باند وی دستگیر شده بودند - قادر به لحاظ کردن مصالح عمومی انقلاب نیست و صرفاً بر اساس تشخیص مصالح خود و بدون آن که جرایم و تخلفات دوستان و هواداران خود را مدنظر قرار دهد، حالت اعتراض و انتقادی می‌گیرد و هر مطلب بی‌ربط و بی‌پشتوانه را نیز صرفاً از سر لجبازی و عناد با مسئولان، مطرح می‌کند.

در تاریخ ۷۱/۱۱/۲۱ آقای منتظری در آستانه چهاردهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، سخنانی را در درس خویش مطرح کرد که سرمنشأ مسائل گوناگونی شده وی در این سخنرانی مطالبی را مطرح کرد که اهم آن را می‌آوریم:

«فردا روز ۲۲ بهمن است و روزی است که انقلاب به پیروزی رسید و هر سال معمول است برای زنده نگهداشتن این روزه، راهپیمائی می‌کنند،

مسئولیت رهبری و زعامت جامعه اسلامی را ندارد، متفق بودند اما در حیطه مرجعیت وی، با هم اختلاف داشتند. اختلاف نظر در این امر در اواخر سال ۷۰ به صورت یک بحران جدی درآمد.

در آبان‌ماه سال ۷۰، جمع کثیری از نمایندگان مجلس به دیدار آقای منتظری رفتند و با او ملاقات کردند. این اقدام نمایندگان مذکور باعث برانگیختن مخالفت‌هایی در سطح جامعه و مسئولان شد و برخی از مطبوعات هم به انتقاد و اعتراض برخاستند. نمایندگانی که با منتظری دیدار کرده بودند حرکت خود را صرفاً احترام گذاشتن جمعی از مقلدان به مرجع تقلید خود معرفی می‌کردند. اما مخالفان بر این باور بودند که این عمل، بار سیاسی زیادی دارد و گامی هماهنگ و حساب شده برای بازگرداندن منتظری به صحنه سیاسی است و الا چه نیازی به ملاقات دسته جمعی و سازماندهی شده نمایندگان با یک مرجع تقلید است و این عمل می‌تواند به صورت فردی یا در قالب گروه‌های کوچک‌تر صورت گیرد. حساسیت مخالفان به این امر عمدتاً به این دلیل بود که سردمداری نمایندگان مذکور را افرادی از طیف موسوم به چپ تشکیل می‌دادند که پس از امام به صورت جدی در دفاع از ولایت فقیه، سخن نمی‌گفتند.

به دنبال این ملاقات، آقای هاشمیان نایب رئیس مجلس شورای اسلامی که یکی از سازمان دهندگان اصلی این امر بود به دادگاه ویژه روحانیت احضار شد و در اعتراض به احضار وی، مرتضی الویری نماینده مردم تهران و دیگر سازمان دهنده آن ملاقات، در نطق قبل از دستور خود، مدعی شد که ۸۰ تا ۱۰۰ نماینده مجلس، مقلد آیت الله منتظری هستند. وی در این نطق خواستار حل معضلات فقهی نظام از طریق مراجعه به فتاوی آیت الله منتظری شد.

فعالیت هواداران برای دفاع از منتظری

از همان اولین روزهای عزل آقای منتظری از قائم مقامی رهبری، هواداران افراطی وی که عمدتاً از باقیای طیف مهدی هاشمی بودند، تلاش کردند با تهیه اعلامیه‌ها و جزوات متعدد، به دفاع از وی بپردازند. آنها در صدد بودند اثر برخورد حکیمانه و مصلحت‌اندیشانه امام خمینی با آقای منتظری را کاهش دهند و با ایجاد فضای مظلومیت برای منتظری، وی را ذی‌حق جلوه دهند. همچنین از نظر آنان تبلیغ مرجعیت وی و زیر سوال بردن رهبری انقلاب و مسئولان جامعه نیز گامی دیگر برای احیای موقعیت گذشته آقای منتظری به حساب می‌آمد. عناوین برخی از اطلاعاتی‌های مورد بحث عبارتند از: مرجعیت و اعلامیت، واقعیتها و قضاوت‌ها، اسلامی زدائی چرا؟ قضاوت با شما، آنان که درد دین دارند و بررسی نامه ۶۸/۱/۶

در بخشی از جزوات و اطلاعاتی‌ها سعی شده مسئله عزل آقای منتظری را امری عادی که به درخواست و پیشنهاد خودش صورت گرفته جلوه دهند و نامه‌ها و اسناد باقی مانده از حضرت امام(ره) در مساله عزل را مخدوش و ساخته دست اطرافیان حضرت امام(ره) معرفی کنند. در بعضی دیگر تلاش شده بود تا مساله عزل را نقشه حساب شده ای از سوی برخی از مسئولین و... معرفی کنند. در فرازی از یکی از این جزوات آمده است: «عزل قائم مقام رهبری کار حضرت امام خمینی(ره) نبود بلکه نقشه حساب شده‌ای توسط احمدآقا خمینی و آقای هاشمی رفسنجانی و بیگانگان بود... به راستی که داستان صدر اسلام و جریان شوم سقیفه به خوبی تبیین گردید... خدا می‌داند که اگر اسم این حکومت را حکومت منافقان بگذاریم کاری بیهوده نکرده‌ایم... بیاییم مردم را آزاد بگذاریم تا سرنوشت خود را خودشان انتخاب کنند. هر که را دوست می‌دارند به رهبری انتخاب و از او پیروی کنند.»

محور بعضی از جزوات مورد اشاره تبلیغ بعد علمی، فقاقتی و ترویج مرجعیت آقای منتظری بود و در این راستا تلاش گسترده‌ای شد تا از حیث فقاقتی او را یگانه زمان معرفی کنند و بدین منظور تعریف و



فرجام عبرت آموز

آیت الله منتظری

انقلاب، دلسوزتر از امام معرفی می کرد چرا که فقط امام بود که تصمیم به عزل وی گرفته بود و افرادی که اکنون در جایگاه رهبری یا مسئولان درجه اول نظام قرار دارند در آن شرایط موضع تند حضرت امام علیه منتظری را تعدیل می کردند. در واقع آقای منتظری در این سخنرانی برای دفاع از خود و عملکرد گذشته اش، امام را تحت تاثیر دیگران و حتی به نوعی تحت تاثیر دورغ های وزارت اطلاعات و عوامل بیگانه قلمداد کرده بود و همین امر باعث اعتراض مردم شد.

در تاریخ ۷۱/۱/۲۳ طاب و روحانیون و مردم شرکت کننده در نماز جمعه طوماری به طول ۳۰ متر را امضاء کردند و از مقامات قضائی خواستار برخورد با سخنران شدند. در همان روز عده ای نیز به سوی بیت آقای منتظری رفتند و علیه وی و در دفاع از ولی فقیه شعار دادند.

در تاریخ ۷۱/۱/۲۴ نیز جمعی از طاب و روحانیون در درس فقه آقای منتظری حاضر شدند و یکی از طاب که به مدت ۶ سال در درس های وی شرکت می کرد، علیه اظهارات آقای منتظری سخنرانی کرد. پس از سخنرانی طلبه مذکور، حاضران به طرح شعارهایی چون «این قاتل خمینی، اعدام باید گردد» یا «این درس اهل نفاق، تعطیل باید گردد»، پرداختند و خواستار تعطیل شدن جلسات درس آقای منتظری شدند. در این جلسه، درگیری میان هواداران و مخالفان وی رخ داد که منجر به دستگیری یکی از هواداران آقای منتظری به جرم چاقوکشی شد.

پس از وقوع این ماجرا، دادگاه ویژه روحانیت وارد صحنه شد و آقای حسینیان دادستان ویژه روحانیت تهران با هماهنگی نیروی انتظامی، سپاه، شهرداری و ... جلسه ای را در قم تشکیل داد تا درباره این مساله، تصمیم گرفته شود. در این جلسه قرار شد که به چند مساله رسیدگی شود:

اولا پیگیری شود که آیا اعلامیه ها علیه رهبری و مسئولان و در دفاع از آقای منتظری در بیت و دفتر و خانه های اطراف - که در اختیار فرزند (سعید منتظری) و داماد آیت الله منتظری (هادی هاشمی) قرار داشت - تهیه و تکثیر می شود یا خیر؟

ثانیا اسناد و مدارکی که از اسناد محرمانه و سری نظام بوده و در دوران قائم مقامی رهبری در اختیار وی قرار می گرفت و ظاهرا راضی به تحویل دادن آنها نمی شد به جای امنی منتقل گردد.

ثالثا خیابان کنار بیت و دفتر وی که به خاطر حفاظت از قائم مقام رهبری، از گذشته مسدود شده بود بازگشایی و نرده ها و درهای فلزی آن برداشته شود.

این بازرسی شبانه بر اساس اعترافات برخی از دستگیرشدگان صورت می گرفت و به گزارش آقای حسینیان در ضمن آن از پنج خانه مربوط به بیت آقای منتظری که برخی از آنها در اختیار سعید منتظری و هادی هاشمی قرار داشت، چندین وانت بار از همان اطلاعیه های ضدانقلابی کشف و وسایل تکثیر آن اطلاعیه ها نیز توقیف شد و مامورات شهرداری هم موانع خیابان جنب بیت آقای منتظری را برداشتند و اسناد مورد نظر به جای امنی منتقل شدند.

این اقدام دادگاه ویژه روحانیت طبعاً با اعتراض آقای منتظری مواجه شد و وی مدتی بعد (در تاریخ ۱۳۷۲/۲/۱۰) بیانیه ای را علیه مسئولان نگاشت که در آن بیش از همه، از دادگاه ویژه روحانیت انتقاد شده بود. در این بیانیه که حدود یک سال و نیم بعد به صورت گسترده انتشار یافت، آقای منتظری باز هم اساس را بر مساله مرجعیت قرار داد و از حوزه مرجعیت به صورت برجسته دفاع کرد. وی در بخشی از این بیانیه خود می گوید:

«دشمن از ابتدای پیروزی سعی داشته هر یک از نیروهای اصیل انقلاب و من جمله روحانیت متعهد را به بهانه های منزوی و یا ملوکوت و یا دلسرد نماید و با کمال تأسف مشاهده می شود که به نام دفاع از انقلاب و نظام اسلامی از چهره هایی که در انقلاب موثر بوده اند بنحوی انتقام گرفته می شود و این اعمال نوعاً از ناحیه اشخاصی انجام می شود که نسبت به

راهپیمائی که خرجی ندارد، حالا با بعضی از خرج ها ما مخالفیم برای این که گرفتاری های زیادی هست و پول ها اگر خرج آنها بشود بهتر است اما راهپیمائی، هم خلاصه موجب عظمت اسلام و تقویت انقلاب است و هم در ضمن آقایان ورزش هم کرده اند، پولی هم خرج نکرده اند. علی ایحال اقتضا می کند که اعتقاد آقایان به انقلاب و به اصل انقلاب و این که فراموش نشود این روز بزرگ، آقایان همه در راهپیمائی شرکت بکنند و البته این را هم باید توجه داشته باشید مردم ما از انقلاب زده نشده اند و لذا مردم در این روزها مثل روز ۲۲ بهمن یا روزی که برای حمایت از فلسطین است که روز جمعه آخر ماه رمضان است ما می بینیم واقعا مردم ما با همه گرفتاری هایی که دارند، با همه نق هایی که می زنند اما همه هماهنگ در راهپیمائی های این روزها شرکت می کنند، یعنی مردم آنقدر رشد دارند که حیثیات و جهان را از هم جدا می کنند و بما بالعرض و ما بالذات را با هم قاطی نمی کنند ولو مردم از من طلبه ناراحت باشند؛ از اشخاص ناراحت باشند، اما از انقلاب مردم زده نشده اند. این همه شهید داده اند مردم، فداکاری کرده اند برای انقلاب و چیزی را که محصول خودشان و این همه خون برایش داده شده و این همه نیرو مصرف شده، هیچ وقوت مردم ترکش نمی کنند و بنابراین بایستی که مردم همه شرکت و اشخاص هم خلاصه بی رودریستی، راهپیمائی مردم، حمایت مردم را به حساب حمایت از اصل نظام و انقلاب بگذارند نه به عناوین حمایت از اشخاص. فرق است ما بین حمایت از شخص و حمایت از اصل نظام و انقلاب و اهداف انقلاب و شما این معنا را بفهمانید به مردم که ما واقعا به اصل انقلاب پشت نکرده ایم، هیچ کس پشت نکرده، من طلبه هم به انقلاب پشت نکرده ام ... مَثَل من و مَثَل بعضی دیگر، مَثَل آن دو نفر زنی است که سرپچه باهم نزاع داشتند و آخر کار حکم شد که بیائید بچه را نصف کنیم. اون که به حق بود و مادر بود، او از حق خویش گذشت برای این که بچه تلف نشود. من حرف خیلی دارم بزنم اما اگر حرف نمی زنم و ساکتم، نه از ترسم است نه از طمعم، خدا شاهد است برای این است می خواهم اصل اهداف انقلاب محفوظ بماند و حتی المقدور مردم اصل انقلاب و نظام را حفظ بکنند. روی این اصل است که من ساکت بودم و ساکت هستم و الا نه این که حرفی نداشته باشم. اونوقت می بینیم حق کشی هایی می شود، خلاف واقع هایی و بسیار کسانی ... که فتوای امام را ... جلوگیری میکردند ... حتی فتوای امام را نمی گذاشتند بگویند، اینها خیلی هاشون حالا شدند حامی انقلاب و تعبیر می کنم فرصت طلبان، اینها حالا دارند خط میدهند به حافظ انقلاب و بچه هایی که مخلص انقلابند خیلی شون، اینها باید تو زندان ها باشند، به بهانه های مختلف براشون پرونده درست میکنند، خیلی شون الان تو زندانند. مردم می دانند که بچه های مخلص انقلاب تحت تعقیبند، خیلی شون زندان می روند ... اونوقت یک عده فرصت طلبانی که اصلا هیچ با انقلاب جور نبودند، اسم امام را نمی شد پیششان بیاری، انقلاب شما را مسخره می کردند، اینها حال شدند حامی انقلاب برای این بچه ها پرونده درست می کنند و تهدید می کنند. من نسبت به بچه هایی که بی اطلاعند، خیلی شون بی اطلاعند که اینها تحریک می کنند، ما را تحت فشار می گذارند، دوستان ما را تحت فشار می گذارند، من نسبت به این بچه ها چون اطلاع ندارند، اما نسبت به اون گنده هایی که می دانند قضایا چه خبره، می دانند که مفتنین چه کارهایی کردند و مع ذلک ساکتند، من اونهارو روز قیامت، پیش خداوند تبارک و تعالی به حسابشون خواهم رسید. انشاءالله، حالا تو این دنیا کارشون ندارم...»

این سخنرانی آقای منتظری هم ابعاد اعتراضی وسیعی پیدا کرد و باز هم اعتراض اصلی مردم به دخالت کردن وی در مسائل سیاسی و اظهار نظر علیه مسئولان کنونی بود. مضمون این سخنرانی به ویژه در مَثَل «دو مادر و یک فرزند» هم به شدت مورد انتقاد بود چرا که آقای منتظری خود را با این تشبیه، رو به روی امام قرار داده بود و خود را نسبت به



فرجام عبرت آموز آیت الله منتظری

دولت‌ها و ابزارهای در دست مراکز قدرت و ملعبه سیاست‌های حاکم می‌باشند... و بالاخره اگر حضرتعالی اقدام نکنید و چاره‌ای نیندیشید در آینده‌ای نه چندان دور، حوزه علمیه قم، هویت معنوی و استقلال و عظمت خود را از دست خواهد داد.»

واقعیت این است که آقای منتظری پس از عزل از قائم مقامی رهبری، حکومت اسلامی را نیز در نسبت با مرجعیت مورد ارزیابی قرار می‌دهد و این خود منشأ برخوردهای غلط بسیاری شده است. وی در گذشته، اصل را نظام اسلامی می‌دانست و دفاع از آن را مبنای ارزیابی عملکرد مراجع و حوزه‌های علمیه می‌دانست و به همین دلیل با افتخار به امام خمینی اعلام می‌کرد که از میان همه بیوت مراجع تقلید در قم، فقط بیت من است که در دفاع از انقلاب اسلامی و رهبری آن سخن می‌گوید بگذریم که البته در همان زمان هم این گونه نبوده است. اما اکنون که به خواست حضرت امام از مسئولیت‌های سیاسی جامعه کنار گذاشته شده است همه چیز را حفظ مرجعیت می‌داند و عملکرد نظام اسلامی نیز با این امر می‌سنجد. در گذشته وقتی سیدصادق روحانی با قائم مقامی آقای منتظری مخالفت کرد و دچار محدودیت‌هایی شد، آقای منتظری کمترین واکنشی نشان نداد چرا که مواضع او را با انقلاب اسلامی محک می‌زد اما اینک اگر جمهوری اسلامی در برابر سخنان تفرقه‌انگیز وی واکنش نشان دهد، بلافاصله به عنوان مخالف با مراجع عظام مورد حمله قرار می‌گیرد. حال آن که آقای منتظری برای مستند کردن مخالفت خودش با مسئولان انقلاب در زمینه برخورد با مراجع، صرفاً به وضعیت خودش اشاره می‌کند چون اگر بخواهد به سراغ وضعیت دیگر مراجعی که دادگاه ویژه روحانیت با آنها برخورد داشته، برود ناچار است به دفاع از کسانی بپردازد که رسماً با امام و انقلاب مخالفت می‌کردند و الا او خوب می‌دانست علما و مراجعی که در مجموع در راستای انقلاب و نظام حرکت می‌کنند، مورد حمایت مسئولان هستند.

منتظری؛ دوری از مراجع انقلابی و نزدیکی به علمای سنتی

آقای منتظری از هنگام کناره‌گیری از قائم مقامی رهبری، به روحانیت سنتی حوزه‌های علمیه نزدیک تر شد و از روحانیت انقلابی مدافع انقلاب و رهبری فاصله گرفت و جالب آن که آقای آذری قمی هم چنین وضعیتی پیدا کرد تا در کنار آقای منتظری قرار گرفت.

مخالفت آقای منتظری با ایجاد اصلاحات ضروری در حوزه‌های علمیه - که خواست حضرت امام بوده است - و تلاش وی برای برانگیختن علما و مراجعی چون آیت الله گلپایگانی به مخالفت با طرح‌های اصلاحی شورای مدیریت حوزه علمیه قم، در همین راستا قابل توجه است. نوع برخورد آقای منتظری با دادستان دادرسی ویژه روحانیت که مسئول بازرسی بیت و دفتر وی بوده، نشانگر این مسأله است که نظام اسلامی در چشم او دارای آنچنان مشروعیتی نیست که مجاز به انجام چنین اموری باشد لذا حکم مجازات علیه دادستان دادرسی ویژه روحانیت صادر می‌کند. البته که اکثریت علما و مراجع تقلید و مدرسین و طلاب حوزه‌های علمیه کشور، در مسیر ارزش‌های انقلاب گام بر می‌دارند ولی آقای منتظری با حمله به چنین عالمان انقلابی و وارسته‌ای، سعی می‌کند حمایت آنان از انقلاب اسلامی را به زیر سوال ببرد و آنان را حقوق‌بگیران حکومت و ثن‌گویان دولت‌ها معرفی کند.

در فاصله سال ۷۲ تا ۷۵ آقای منتظری، جسته و گریخته درباره مسأله سیاسی و عملکرد مسئولان اظهار نظر می‌کرد و موجب برانگیختن اعتراض‌هایی می‌شد اما هیچکدام از آنها در حد سخنرانی وی در ۲۳/۸/۷۶، واکنش نداشت.

در این فاصله بسیاری از علما و مراجع بزرگ مانند آیات عظام اراکی، گلپایگانی، مرعشی نجفی، خوبی، آقاهاشم آملی و ... از دنیا رفتند و نیاز مردم به نسل جدیدی از نسل فقها و مراجع تقلید، احساس شد. خلاء

مسائل انقلاب و گذشته‌های آن بی‌اطلاع و یا هنگام انقلاب نسبت به آن بی‌تفاوت بوده‌اند. که تفصیل آن کتابی بزرگ می‌طلبد و آنچه که امروز دشمنان بیشتر بدان عنایت دارند لطمه زدن به روحانیت متعهد و ترور شخصیت‌های بارز روحانیت است و چون اکثر موارد اقدام شده در فضای از انظار عموم ملت بوده است و بیان و استدلال به آن مستلزم اطلاع قبلی از اصل قضایا است. لذا در این نامه مختصر خدمت ملت عزیزمان بیشتر به موردی استدلال می‌شود که مربوط به خود این جانب است و از نزدیک شاهد آن بوده‌ام و کم و بیش اخبار آن از طریق بعضی جرائد و رادیوهای پخش شده است... ذکر داستان بیت خود نه به منظور خودنمایی و یا به عنوان استمداد است بلکه از باب مشت نمونه خروار گوشه‌هایی از آن را یادآور می‌شوم تا نحوه برخوردهایی که با نیروهای مومن به اسلام و انقلاب انجام می‌شود، برای افراد بی‌اطلاع روشن شود.»

وی سپس به نقد دادگاه ویژه روحانیت پرداخت و اولاً آن را مخالف قانون اساسی خواند. ثانیاً عملکرد آن را منفی ارزیابی کرد. ثالثاً آئین نامه داخلی و مقررات آن را ناعادلانه دانست. البته آقای منتظری اذعان می‌کند که در حیات حضرت امام و به دست ایشان این دادگاه تشکیل شد و در همان زمان هم وی نظرات خود را در مخالفت با تشکیل این دادگاه برای حضرت امام نوشته بود اما امام خمینی با این استدلال که دادگاه‌های متعارف، قدرت برخورد با جرایم روحانیت را ندارد - به ویژه اگر آن روحانیون، صاحب نفوذ و قدرت باشند - پیشنهاد وی را نپذیرفتند و بار دیگر دادگاه ویژه روحانیت را تاسیس کردند.

یکی از نکات بسیار منفی این بیانیه، صدور حکم قتل آقای حسینیان به عنوان مسئول بازرسی بیت آقای منتظری از سوی وی بود. منتظری در این باره، چنین می‌گوید:

«در تحریر الوسیله مرحوم امام (ره) در تعریف محارب و حد آن مطالبی ذکر شده که ملخص آن چنین است: <محارب کسی است که در پناه اسلحه مردم را بترساند و فساد برپا کند چه در بیابان و چه در دریا، چه در شهر و چه در غیرشهر، چه در شب و چه در روز و شرط نیست که مهاجم از اشرار و اهل ربه باشد و حد محارب یا قتل است یا به دار آویختن یا قطع یک دست و یک پا بر عکس یکدیگر. یعنی دست راست و پای چپ، و یا تبعید و بهتر است اگر محارب مرتکب قتل شده او را بکشند یا به دار آویزند و اگر اموال را به غارت برده دست و پای او را قطع کنند و اگر فقط سلب امنیت کرده تبعید شود. (تحریر الوسیله ج ۲، ص ۴۲۹) در شب ۲۵ بهمن ۱۳۷۱ تهاجم شبانه‌ای به بیت این جانب با محاصره منطقه‌ای در پناه نیروهای مسلح و بکارگیری بیش از هزار نفر و ایجاد رعب و وحشت و سلب امنیت حتی از همسایگان انجام شد و قفل‌ها و درب‌ها را شکستند و اموال زیادی را به غارت بردند. این عمل وحشیانه مصداق کامل محاربه است. اگر یک دادگاه عادلانه و قانونی تشکیل شود، عاملان این تهاجم غیرانسانی را محارب خواهند شناخت که مجازات آنان حداقل قطع دست و پا است.»

پس از انتشار این بیانیه برخی از مسئولان خواستار برخورد قضایی با آقای منتظری شدند چرا که وی در یک نظام اسلامی برای مسئولان قضایی کشور که به وظیفه قانونی خود عمل کرده‌اند، حکم قتل صادر کرده بود اما با نظر برخی از بزرگان، برخورد قضایی با وی از دستور کار خارج شد و در مقابل، بیانیه‌هایی افشاگرانه علیه آقای منتظری صادر گردید.

در همین ایام (۷۱/۱۲/۴) وی نامه‌ای خطاب به آیت الله گلپایگانی نگاشت و در آن خواستار موضعگیری قاطع ایشان در قبال طرح‌های اصلاحی شورای مدیریت حوزه علمیه قم شد. وی در این نامه نوشت: «متأسفانه مشاهده می‌شود که مسیر حوزه علمیه قم به سمتی است که در آینده چیزی شبیه حوزه‌های دولتی اهل سنت خواهد شد که از خود استقلال ندارند و حقوق‌بگیران حکومت‌ها هستند و بالاجبار ثناگوی



فرجام عبرت آموز آیت الله منتظری

و انقلاب اسلامی در باورشان با یکدیگر پیوند جدی دارند، تن به این مسئولیت می دهند.

منتظری و دوم خرداد ۷۶

فضای سیاسی کشور پس از دوم خرداد ۷۶ برخی از مخالفان نظام و انقلاب را به طمع انداخت که در پس آرای ۲۰ میلیونی مردم سنگر بگیرند و آن را مخالفت با نظام یا رهبری جلوه دهند و آرا و دیدگاه‌های خلاف اصول و ارزش‌های اسلام و انقلاب را به عنوان پیام دوم خرداد جلوه دهند. زمینه تاثیرپذیری این گونه تبلیغات در ایام انتخابات به وسیله طیف موسوم به راست مهیا شده بود چون تلاش جدی آنها استفاده از وجهه رهبری برای کسب حمایت مردمی بود و همین امر در برخی اذهان این توهّم را ایجاد کرد که علی رغم حمایت رهبری از کاندیدایی خاص، محمدخاتمی با ۲۰ میلیون رای آورد و رئیس جمهور شد.

آقای منتظری از کسانی بود که دچار همین توهّم و طمع شد به ویژه وقتی مشاهده کرد برخی از وزرا و مسئولان هم از مقلدین وی به حساب می آیند و در یک مورد، یکی از وزرای کابینه جدید هم به دیدن وی رفته است. در همان زمان برخی از دلسوزان، هشدار داده بودند که ملاقات مسئولان با آقای منتظری، امر را بر خودش متشبه می کند و باعث موضع گیری غلط وی خواهد شد که متأسفانه این گونه هم شد.

سخنرانی ۷۶/۸/۲۳ آقای منتظری با یک چنین پشتوانه ذهنی غلط صورت گرفت و با سخنان قبلی وی متفاوت بود؛ اول اینکه وی برای اولین بار صلاحیت رهبری را به بهانه اعلم نبودن فقیه - زیر سؤال برد. دوم اینکه با مرجعیت ایشان که به تایید چندین نهاد بزرگ روحانی رسیده بود، مخالفت کرد و سوم این که رای مردم به سید محمد خاتمی را در ضدیت با رهبری تفسیر نمود. چهارم اینکه بسیاری از مبانی فقهی خود را زیر پا گذاشت و مسائلی چون ناظر بودن نه مجری بودن، اعلم بودن نه صرفاً فقیه بودن را مطرح کرد. پنجم اینکه با فقیه منتخب خبرگان به مخالفت برخاست و در اطلاعیه‌ای که پس از تعرض به دفتر و حسینیه خود منتشر کرد، اعلام نمود که ممکن است شخص رهبر را فاقد صلاحیت بدانند اما با عنوا کلی ولایت فقیه مخالف نیست!

حصر ۵ ساله منتظری

سخنرانی ۷۶/۸/۲۳ آیت الله منتظری که حاوی شدیدترین توهین‌ها و تعرضات به جایگاه رفیع ولایت فقیه بود درحالی صورت می گرفت که وی خود بعنوان یکی از تئوریسین‌های اصلی ولایت فقیه شناخته می شد که حالا در پی دوری از قدرت و انزوای سیاسی اینچنین بر این اصل مترقی بیرحمانه می تازد.

سخنرانی مذکور منتظری که در ۱۳ رجب سال ۷۶ منعقد شد، فضای سیاسی کشور را تحت تاثیر خود قرار داده و مسئولان امنیتی را بیش از پیش به این فکر فروبرد تا چاره ای برای این مشکل بیابند.

با تصمیم شورای عالی امنیت ملی رفت و آمد به منزل آقای منتظری به خویشاوندان و علما محدود شد و وی عملاً در حصر قرار گرفت. البته این حصر بیشتر بدلیل ایجاد مانع برای رفت و آمد چهره های سیاسی و برخی مسئولان دولتی یا نمایندگان مجلس به بیت آقای منتظری صورت گرفت و محدودیتی برای سایر علما و خانواده و شاگردان وی بوجود نمی آورد. تاجائی که آقای منتظری در تمام این دوران به کار علمی، دیدار عمومی، سخنرانی، مصاحبه با خبرگزاری‌های داخلی و خارجی و رسانه های بیگانه می پرداخت. درس‌های او به طور کاملاً آزادانه با حضور شاگردانش برقرار بود و هواداران و مقلدانش از نجف‌آباد اتوبوس اتوبوس به دیدار او می‌رفتند. در عیدهای اسلامی مطابق رسم علما، جلوس می‌کرد و سخنرانی می‌کرد و مراسم می‌گرفت. تابستان‌ها به ویلای اختصاصی خود در روستاهای خوش‌آب و هوای قم می‌رفت و از همه آن چه که یک مرجع تقلید بهره‌مند بود دسترسی داشت. دسترسی‌های رسانه‌ای او از جمله سایت اینترنتی که امروزه مهم‌ترین ابزار رسانه‌ای به شمار می‌رود نیز به

مراجع بزرگ از نسل فقهاء گذشته، به ویژه در سطح نیروهای سیاسی انقلاب، باعث رویکردشان به مراجع جدید شد و در این میان، جمعی نیز به آیت الله منتظری مراجعه کردند. از نظر سیاسی، عمدتاً نیروهای موسوم به چپ به سراغ آقای منتظری رفتند و طیف موسوم به راست که خود را مدافع جدی ولی فقیه می دانست، تمایلی به تقلید از آقای منتظری نشان نمی داد و حتی افرادی از این طیف، وی را عادل نمی دانستند.

با گذشت زمان و با آغاز تحولات سیاسی مربوط به انتخابات مجلس پنجم، برخی از جریان های سیاسی که در چندین سال گذشته چندان فعال نبودند، پا به صحنه نهادند و گروه های سیاسی جدیدی نیز تاسیس شدند. فضای سیاسی کشور با فعال شدن همه جریان های سیاسی به عرصه رقابت جدی مبدل شد. در این دوران، فضای سیاسی کشور، عمدتاً حول محور چند گروه سیاسی درون نظام می گشت و چهره هایی چون منتظری بر این فضا تاثیر نداشتند. البته درس و بحث و رسیدگی به مسائل حوزوی از سوی وی پیگیری می شدند و گهگاهی نیز به سیاق گذشته درباره مسائل سیاسی روز نیز اظهارنظرهایی صورت می گرفت. در این دوران آیت الله منتظری به خاطر ملاحظاتی، کمتر به طرح مسائل سیاسی می پرداخت و به همین دلیل در این ایام، شایعه ای بر سر زبان ها افتاد که وی از انقلاب و سیاست توبه کرده و پشیمان شده است. در پاسخ به این گونه مباحث، آقای منتظری، مطلبی را به صورت پرسش و پاسخ منتشر کرد و در ضمن آن اعلام کرد که تاکنون به تکلیف شرعی خود عمل کرده و عمل به تکلیف هم، پشیمانی و توبه ندارد.

واکنش منتظری به اعلام مرجعیت آیت الله خامنه ای توسط جامعه مدرسین

همانطور که گفته شد در این دوره مراجع بزرگوار حوزه علمیه قم، یکی پس از دیگری رحلت فرمودند و مراجعه به مراجع زنده و جوانتر حوزه، تکلیف مردم شد. البته یافتن مرجعی که اعلم باشد همیشه در این دوره ها با دغدغه هایی همراه است و لذا از سوی افراد و مراکز علمی و روحانی، چهره های فقهی و علمی متفاوت و متعددی به عنوان اعلم به مردم معرفی می شوند. نیاز به این امر به ویژه پس از رحلت آیت الله العظمی آراکی در حوزه های علمیه جدی تر شد. در نهایت نهادهای اصل روحانیت مانند «جامعه مدرسین قم» و «جامعه روحانیت مبارز تهران» نام مرجعی را ذکر کرده و رجوع به هر کدام از آنها را جایز تلقی می کردند. یکی از فقهایی که نامش در لیست آن دو نهاد روحانی آمده بود حضرت آیت الله خامنه ای بود و در مقابل نامی از آیت الله منتظری در میان نبود. در همان زمان، این بحث مطرح شد که چرا جامعه مدرسین تنها هفت فقیه و جامعه روحانیت مبارز تهران تنها سه فقیه را مشخص کرده اند در حالی که مراجع زیادی در حوزه علمیه قم هستند که مردم هم به آنها مراجعه کرده‌اند؟ از سوی دیگر برخی نیز به معرفی مقام معظم رهبری به عنوان مرجع تقلید در کنار مراجع دیگر منتقد بودند و آن را یک کار صرفاً سیاسی تلقی می کردند در این میان آقای منتظری و هواداران مرجعیت وی بیش از دیگران به این مسئله اعتراض می کردند.

در حالی که این افراد گناه همه علما و مدرسین و روحانیون مدافع مرجعیت مقام معظم رهبری را می خریدند و این تصمیم را به خاطر ترس از گروه‌های فشار و طمع در حطام دنیا و جاه و مقام دنیوی می دانستند و مقام علمی و فقهی آیت الله خامنه‌ای را از سرحد و حسد انکار می کردند، و علی رغم آن که بسیاری از علما و مدرسین بر مرجعیت ایشان گواهی کرده بودند ولی مقام معظم رهبری به تشخیص خودشان، اعلام کردند که با بودن مراجع بزرگوار مورد تایید فقها و مدرسین حوزه، ایشان مرجعیت مردم مسلمان داخل کشور را نمی پذیرند و فقط برای مردم خارج کشور به این دلیل که مفهوم مرجعیت



فرجام عبرت آموز آیت الله منتظری

برداشتن حصر از جایی که ممکن است کانون فتنه، مایه انحراف جوانان و سبب امید بستن دشمن شود حجت شرعی لازم است تا بتوان در روز قیامت بدان تمسک کرد. معظم له از آیت الله امینی که با آقای منتظری سابقه رفاقت داشته اند، خواستند که بدون اعلام رسمی، مصاحبه یا ثبت و ضبط شخصا نزد آقای منتظری رفته و شفاها از ایشان قول بگیرند که پس از برداشته شدن حصر غیر از درس و بحث و کارهای خودشان به کارهای ضد نظام دست نزنند.

رهبر معظم به کمترین کار در این زمینه بسنده کردند تا صرفا حجت شرعی داشته باشند تا اگر خلاف آن صورت گرفت بتوانند قول آقای منتظری را به ایشان گوشزد نمایند. اما زمانی که آیت الله امینی برای اینکار به منزل آقای منتظری رفتند که ایشان آیت الله امینی را راه نداده و گفتند یا دستور می دهند حصر برداشته شود یا اینکه هیچکس حق ندارد وارد شود.

مورد دیگری که مقام معظم رهبری عنایت ویژه نشان داد زمانی بود که آقای زاهدی درخواست کردند در یک ملاقات خصوصی و طولانی همراه با آیت الله مومن خدمت آقا برسند و راجع به آقای منتظری صحبت کنند. ظرف دو یا سه روز جلسه ای با حضور این دو بزرگوار و مقام معظم رهبری تشکیل شد و یک ساعت و چهل و پنج دقیقه به طول انجامید. پس از جلسه، این دو بزرگوار قانع شدند و گفتند «آقا دنبال حجت شرعی می گردند».

اوضاع به همین منوال بود تا اینکه یکی از وزرا که با بیت آقای منتظری مرتبط است در هیات دولت گزارش داد که حال آقای منتظری خوب نیست و ایشان به علت محصور بودن روزی ۱۶ تا ۱۷ ساعت می خوابند که برای پدر در این سن علامت خوبی نیست. در آن جلسه آقای خاتمی به وزیر بهداشت دستور داد یک تیم پزشکی به قم بفرستند تا گزارشی از وضعیت جسمی ایشان تهیه کنند. معاون وزیر بهداشت که پزشک خوبی است همراه یک تیم پزشکی به قم رفته و طی گزارش اعلام می کنند حصر آقای منتظری سبب شده است که ایشان دل‌مردگی و افسردگی پیدا کند. زمانی که آقای خاتمی در جلسه هفتگی خود با مقام معظم رهبری این قضیه را عنوان می کنند که شورای عالی امنیت ملی این قضیه را پیگیری کنند.

لازم به ذکر است که در این قضیه نامه آقای طاهری یا نامه نمایندگان مجلس کوچکترین تاثیری بر اراده الهی آقا نداشته اند و اصولا اینها کوچکتر از آن هستند که بتوانند در برابر ایمان آقا ابراز وجود نمایند. مقام معظم رهبری همواره بر حسب تکلیف شرعی خویش عمل نموده و به قضایایی که ممکن است در نظر برخی مهم باشد اعتنائی ندارند؛ یکی از بزرگان به آقا گفته بود ممکن است دستور شما به کمیون امنیت ملی را معلول و متأثر از نامه آقای طاهری و نمایندگان مجلس بدانند در این صورت آقای طاهری در چشم مردم بزرگ می شود؛ لذا بهتر است کمی صبر کنید تا آنها از آسیاب بیاقتند. آقا در پاسخ فرمودند: من در برنامه ها و موضع گیری های خود اینگونه محاسبه نمی کنم و صرفا تابع تکلیف شرعی خویش هستم و غیر از حجت شرعی چیزی برایم مهم نیست. من تا دیروز حجت شرعی داشتم ولی امروز اینکه کار من به حساب زید و عمرو گذاشته شود برای من حجت شرعی محسوب نمی شود لذا بنده با توجه به بیماری آقای منتظری نمی توانم ایشان را به این بهانه که ممکن است آقای طاهری بزرگ شود، در حصر نگه دارم؛ چرا که در این صورت در روز قیامت نمی توانم پاسخگو باشم.

البته تاکنون آقای منتظری امتحان خوبی نداده است؛ به عنوان مثال شب قبل از حصر مستقیما با بی.بی.سی مصاحبه کرده است. البته چنین وانمود کرده اند که قضیه اتفاقی بوده است؛ بدین ترتیب که ایشان تنها در اتاق نشسته بودند که از رادیو بی.بی.سی به شماره خصوصی! ایشان زنگ می زنند و تعجب می کنند که چطور خود آقای منتظری در همان

طور فعالانه برقرار بود تا جایی که سایت اینترنتی وی یکی از فعال ترین سایت های اینترنتی مراجع تقلید بود.

رفع حصر

همانگونه که گفته شد حصر آیت الله منتظری دلیل جلوگیری از شکل گیری بستر تشنج و نزاع سیاسی که بواسطه اظهارات نسنجیده و احساسی وی صورت می گرفت، انجام شد. این حصر از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱ به مدت ۵ سال ادامه داشت تا اینکه بواسطه بیماری آیت الله منتظری، با نظر مقام معظم رهبری این حصر پایان یافت.

مرحوم حجت الاسلام مروی معاون اسبق قوه قضاییه، نکات جالبی درباره ماجرای رفع حصر آیت الله منتظری بیان کرده است که عینا در ذیل می آید:

...در این فرصت قصد دارم جریان رفع حصر آقای منتظری را خدمت شما عزیزان گزارش دهم. این گزارش خدمت همه مراجع ارائه شد و اثر مطلوبی بر جای گذاشت.

نخستین نکته در این گزارش این است که ۳۰ درصد این حصر از ناحیه نظام بود و ۷۰ درصد بقیه از سوی خود آقای منتظری بود. آنچه مد نظر نظام بود صرفا محدود کردن رفت و آمد جمعیت ها و گروهها به بیت ایشان بود و از نظر نظام، رفت و آمد علماء، بزرگان، بستگان و نزدیکان مانعی نداشت و همچنین بیرون رفتن ایشان از منزل به قصد زیارت حرم حضرت معصومه(س) سفر و زیارت مشهد مقدس بلامانع بود.

ایشان در خاوه قم، منزل و باغچه ای داشتند که تابستانها می توانستند از آن استفاده کنند در ابتدای حصر، دادگاه ویژه روحانیت به ایشان گفت که در بسیاری از موارد، شما آزاد هستید ولی خود آقای منتظری گفت: یا همه حصرها برداشته شود یا اینکه کاملا برقرار باشد.

لذا ۷۰ درصد این حصر به خواست خود ایشان بود، زمانی پزشکان به ایشان توصیه کردند که از منزل بیرون رفته و قدم بزنند، اما ایشان در پاسخ گفته بود نمی گذارند از منزل بیرون بروم، مسئول حفاظت آنجا حضور داشته و اعلام کرده بود که بیرون رفتن ایشان هیچ مانعی ندارد و اینکه ما همواره همراه ایشان هستیم به این خاطر است که دشمنان نظام می توانند با کشتن ایشان به نظام، ضربه بزنند و چون جان ایشان در خطر است و همچنین ایشان در زمان قائم مقام بودن محافظ داشته و بدین کار عادت دارند، ما همواره در کنار ایشان خواهیم بود.

پروژه حصر آقای منتظری از ابتدای کار به شورای عالی امنیت ملی محول شده بود ولی در هر مقطع که تلاش می شد حصر ایشان برداشته شود، مقام معظم رهبری روی خوش نشان می دادند، به عنوان مثال زمانی آیت الله امینی پیام دادند که قصد داریم در جامعه مدرسین راجع به حصر آقای منتظری بحث کنیم، حال می خواهیم بدانیم آیا مقام معظم رهبری این کار را می پسندید یا خیر، اگر ایشان نمی خواهند کسی وارد این بحث شود، به ما اعلام نمایید که وارد بحثی که مورد رضایت آقا نیست، وارد نشویم، مقام معظم رهبری در پاسخ فرمودند: این کار هیچ اشکالی ندارد و من از خدا می خواهم که آقaban بتوانند طرحی برای رفع حصر ارائه دهند.

هرچند مقام معظم رهبری با جنبه عاطفی قوی خویش هیچ گاه نمی توانست بیذبرد که این پیرمرد محصور باشد اما هیچگاه به شورای امنیت ملی در این زمینه امر و نهی نکرده است؛ چرا که بحث «عواطف» و «مصالح نظام»، در این مقوله کاملا جدا از هم است؛ معظم له از اینکه شخصی با آن سوابق و در سن کهولت محصور باشد ناراحت هستند اما از نقطه نظر مصالح عالی انقلاب اجازه نمی دهد که مسایل احساسی بر این قضیه سایه افکند.

پس از مطرح شدن قضیه حصر در جامعه مدرسین، آیت الله امینی خدمت آقا رسیدند و مقام معظم رهبری فرمودند: من قصد ندارم در این قضیه امر و نهی کنم که این حصر برداشته شود یا نشود چرا که باری



فرجام عبرت آموز

آیت الله منتظری

منتظری این فرصت را از بدخواهاو گرفت.

زندگی پر فراز و نشیب آیت الله منتظری آینه عبرت آموزی است برای یکایک مردم ما و بویژه سیاسیون و نخبگان و خواص جامعه؛ ماجرای تلخ آقای منتظری و اینکه انسانی با آن درجه از بار علمی و فقهی و کسی که زمانی «حاصل عمر امام» بود و امید امت و امام، به یکباره آنچنان فرو ریزد که بیتش خواستگاه منافقین و ضدانقلابها و سخنان و مواضعش نیز بسترساز آشوب و التهاب شود.

درباره اینکه آقای منتظری که بود و چه کرد و بعد او چه خواهد شد؟ گفته‌ها و ناگفته‌ها بسیار است، که گفتنی‌ها را باید به «تاکید» گفت و ناگفته‌ها را به «تشریح».

صفحات تاریخ انقلاب و هزاران برگ سند تاریخی عبرت آموزی که بازگوکننده ماجرای تلخ «عزل قائم مقام رهبری» در آن سالهای نفس‌گیر است، حکایت درد و رنج پیرمرد زنده دلی را زنده می‌کند که در برابر ساده انگاری و بی بصیرتی «حاصل عمرش» از خدا طلب مرگ کرد؛ بخوانید اوراق پربهای تاریخ نه چندان دور جمهوری غریبمان را که میرفت با نیرنگ عمروعاص‌ها و بی بصیرتی اشعری‌ها به سرانجام تلخ حکومت مظلوم علی(ع) دچار شود...

پرداختن به گذشته آقای منتظری و ماجرای مهم عزل ایشان توسط امام خمینی(ره)، از این جهت حائز اهمیت است که جریانی سیاسی، رموزانه و مزورانه قصد دارد با تحریف ظالمانه تاریخ، منکر همه وقایع تلخی شود که بواسطه بی‌بصیرتی و ساده‌انگاری قائم‌مقام رهبری، کام امام و امت را تلخ کرد. ماجرای دردناکی که زنده یاد سیداحمد خمینی در نامه‌ای به آقای منتظری از آن اینگونه یاد می‌کند: «یادتان هست در ملاقات آخر خود با امام، شما نیم ساعت حرف زدید و امام سکوت کردند. وقتی بلند شدید بروید، امام فرمودند: «بیشتر حرف‌های شما درست نبود، خدا انشاءالله مرا ببخشد و مرگم را برساند.» امام تنها همین دو جمله را فرمودند. آیا از خود پرسیده‌اید که چه کردید که امام، مرگ خود را از خدا خواسته است...»

حرف آخر

فرجام کار شیخ حسینعلی منتظری می‌توانست بهتر از اینها باشد؛ می‌شد سراسر ایران برای او سیاهپوش شود، می‌شد همه چهره‌های سیاسی و مذهبی از درگذشتش ابراز تأسف کنند، می‌شد حوزه‌های علمیه سراسر ایران یکپارچه عزادار شوند، می‌شد امروز بی بی سی و رادیو فردا و رادیو زمانه، مزورانه برای مرگ او سینه چاک نکنند... ولی افسوس! افسوس و صدافسوس بر کسانی که پای در راه ناصوابی گذارده‌اند که پیشتر منتظری و امثال منتظری آنرا آزموده‌اند، راهی که مقصدی جز انزوا و دوری از ملت ندارد.

والسلام

مصاحبه نظارت استصوابی را زیر سؤال می‌برد. پس از آن هم «احمد» با رادیو آمریکا مفصلاً مصاحبه کرده و از اینکه این رادیو در طی دوران حصر فریاد مظلومانه(!!) ایشان را به جهان رسانید تشکر می‌نماید. در هر حال حضرت آقا فرمودند که اگر بیماری ایشان معلول حصر است حصر را برداشته و فکری برای درمان ایشان بنمایید. شورای امنیت ملی نیز به بررسی کار پرداختند و تاکنون کار به اینجا کشیده است. امیدوارم عاقبت امر خیر باشد «والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»

از پایان حصر تا درگذشت

همانطور که گفته شد؛ در سال ۸۱ با عنایت رهبر معظم انقلاب و مساعدت شورای عالی امنیت ملی، موضوع حصر آیت الله منتظری برطرف شد و وی اجازه یافت آزادانه به انجام همه امور خود بپردازد. دوران پس از حصر آیت الله منتظری از این جهت قابل توجه است که در این دوره وی آزادانه به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته و به راحتی با شخصیت‌ها و جریان‌های مختلف و همچنین رسانه‌های خارجی و رادیوهای بیگانه دیدار و گفت و گو می‌کرد اما نکته مهم در این دوره، عدم تأثیرگذاری وی بر فضای سیاسی کشور و به قولی بی‌اعتنایی اقشار مختلف مردم به مواضع و اظهارات تحریک آمیز وی بوده است.

نکته دیگری که برای دوره پایانی عمر آیت الله منتظری می‌توان به آن اشاره کرد، سوء استفاده جریان‌ها و چهره‌های سیاسی مطرود ملت و نظام از ساده انگاری وی می‌باشد.

آقای منتظری که هر از گاهی اخباری مبنی بر مبتلا شدن وی به بیماری فراموشی و همچنین عدم تمرکز فکری و تحلیل و تقلیل قدرت حافظه وی در فضای رسانه‌ای کشور منتشر می‌شد، گهگاه با انتشار برخی فتاوا و یا اظهارنظرها و همچنین مصاحبه با رسانه‌های بیگانه و رادیوهایی که در وابستگی آنها شکی وجود ندارد، بیش از پیش مردم و سیاسیون را بر این امر مطمئن می‌ساخت که هیچ‌امیدی به بازگشت و اصلاح نیست.

نکته دیگری که در دوره پایانی عمر آیت الله، ذهن‌ها را به خود مشغول کرده بود، تغییر موضع آشکار چهره‌ها و افرادی بود که در زمان امام و بویژه در دوره تشدید اختلافات بنیانگذار انقلاب و آقای منتظری، بیشترین حملات را به وی کرده تا جایی که برخی وی را قاتل امام خواندند و برخی دیگر هم قصد داشتند تا بابلدوز بیت وی را با خاک یکسان کنند. این افراد که در زندگی سیاسی خود دچار عارضه افراط و تفریط شده بودند، زمانی آنچنان بر منتظری تاختند و خواستار محاکمه وی شدند و زمانی هم که به جهت همین افراطی‌گری‌ها از دامان نظام طرد شدند، به دامان شیخ مطرود پناه بردند. چهره‌هایی همچون اعضای برجسته نهضت آزادی، روشنفکرما بان تجدیدنظرطلب همچون عبدالکریم سروش، اکبر گنجی، زیدابادی و چهره‌های سیاسی چون حجاربان، احمد و هادی قابل، عبدالله نوری، کروی، میرحسین موسوی، محمدرضا خاتمی و...

دوره پس از حصر آیت الله منتظری را حقیقتاً می‌توان دوره افول و رسیدن وی به نقطه صفر دانست این حقیقت تاجائی پیش رفت که حتی گروهک‌های ضد انقلاب و سلطنت طلب که هیچ جایگاهی در بین مردم ندارند هم به این نتیجه رسیدند که از تنور بیت منتظری نانی برایشان گرم نمی‌شود.

فرجام عبرت آموز

سرانجام در روز ۲۸ آذر ۸۸ پرونده عمر پر فراز و نشیب آیت الله حسینعلی منتظری در سن ۸۷ سالگی بسته شد. هرچند عده‌ای که در سالهای پایانی عمر منتظری نتوانسته بودند آنچنان که می‌خواهند از وی سوءاستفاده کنند، قصد داشتند تا از جنازه وی بهره کافی را برده و با توجه به حوادث پس از انتخابات سال جاری، یک شوک به جریان مرده ضدانقلاب بدهند، ولی درایت و هوشیاری مردم و حتی مقلدان آیت الله